

آواز



از انتشارات رادیو تلویزیون افغانستان
دور دوم / شماره اول / حمل و ثور ۱۳۸۳ / شماره مسلسل ۲



Ketabton.com

مطبوعات آزاد رشد فرهنگ و احیای دموکراسی

جبران خسارات فرهنگی ناشی از جنگ، مستلزم سعی و تلاش پیگیر، هدفمند و همه گانی است، خوشبختانه در اثر سعی و تلاش وزارت اطلاعات و فرهنگ و فرهنگیان و طندوست، باگذشت هر روز دستاوردهای ارزشمند در عرصه فرهنگ نصیب مردم ما می گردد و گام های موثر به خاطر احیای مجدد و رشد و غنای فرهنگ آسیب دیده ما برداشته میشود.

چنانچه همین اکنون بر علاوه وسایل اطلاعات همه گانی دولتی، رشد مطبوعات غیر دولتی نیز چشمگیر و امیدوار کننده است. زیرا وزارت اطلاعات و فرهنگ تا اکنون در مرکز برای (۷۵) مجله (۱) ماهنامه خبری، (۴) روزنامه، (۴) آژانس خبررسانی، (۵) رادیو، (۱) تلویزیون و (۱) بلوتن خبری جواز مطبوعاتی صادر نموده است.

علاوه بر آن وزارت اطلاعات و فرهنگ در ولایات مختلف کشور برای (۴۷) جریده، (۲۱) مجله، (۹) ماهنامه، (۱۵) رادیو، (۲) تلویزیون و (۱) سالون ویدیو پروجکتور جواز مطبوعاتی داده و در نظر دارد در آینده نیز زمینه را برای رشد مطبوعات غیر دولتی بیش از پیش مساعد سازد.



رخشانه آوازخوان محبوب کشور ما

صاحب امتیاز:

رادیو - تلویزیون

مدیر مسؤول:

معاون: ولی لیوال ساغر

گروه نویسنده گان:

رهنورد زریاب، محمد ابراهیم سابق،
شفیقه بشارت نور

هماهنگی:

عبدالعلیم عالمی

مسوول چاپ و پخش:

غلام ربانی ابراهیم

گرافیک و صفحه آرایی:

عبدالهادی منصور / ۰۷۹۰۱۴۴۰۵

عکاس:

نیک محمد آقا زاده

نشانی:

وزیر اکبر خان، سرک ۱۳، ریاست عمومی رادیو تلویزیون
تلفون: ۲۱۰۳۱۶۴

چاپ و دیزاین:

مطبعة طباعتی و صنعتی احمد

شهرنو، کابل افغانستان

شماره تلفون: ۲۲۰۱۰۷۹

شماره های موبایل: ۰۷۰۲۷۸۲۶۷-۰۷۰۲۹۶۸۸۲

سازمان آواز خوارزم

آواز

نویسنده: میکرو
ترانه: میکرو
آواز: میکرو
فنا: میکرو

گرمده گی

موسیقی احساس او عواطفو شربه ده
آرکستر بزرگ موسیقی
باید احیا گردد

خرابات و خراباتیان

عشق

عشق

زنده گی

همرنگی که تا پایان عمر،

رنج

همسفر زنده کی او بود

مبدأ موسیقی از آمدن آدمی

در روی کره خاکی آغاز میگردد

آنچه که انجام خواهیم داد

مصرف فعالیت های هنری اندود عرصه رشد هنر افتخارات جاویدان از خود به یادگاری گذارند رسالت دیگر نیست که ما خود را مکلف به انجام آن می دانیم.

توضیح چگونه گی درونمای رشد فرهنگ، بخصوص هنر در کشور ما، ایفای نقش سازنده در امر غنای عرصه های گوناگون هنر، مشخص ساختن موانع و مشکلات، انتقاد از کاستیها و نارسایی ها و جستجوی راه های بیرون رفت از مشکلات رسالت و وجیه دیگر نیست که هیأت تحریر و دست اندر کاران مجله آواز آبراهه روشنی درک کرده اند.

مجله آواز تقویه هرچه بیشتر روحیه هنر پروری و هنر دوستی را در میان هموطنان گرمای رسالتی می پندارد که در راه انجام آن لحظه درنگ و فرو گذاشت را جایز نمی داند.

مبارزه جدی، سرسخت و پیگیر بر ضد عناصر فرهنگ ستیز، افشای طرح ها، توطئه ها و فعالیت های ضدملی ایجاد کننده گان موانع در مسیر رشد دموکراتیک جامعه، نقض کننده گان حقوق بشر، نیروهای عقبگرا و حیف و میل کننده گان دارایی عامه اعم از تفنگ سالار و دالرسالار و جیه تاحیر ناپذیر قلم بدستان این مجله است. زیرا خشونت، تشنج، عدم ثبات اوضاع و دستبرد از دارایی عامه و بیت المال باعث رکود همه عرصه های زنده گی، به خصوص فرهنگ میگردد. بنا بر آن فرهنگیان و هنرمندان که از تجارب درد انگیز گذشته درس عبرت گرفته اند هرگز نخواهند گذاشت که بر مسند نشاط آفرین هنر و هنرمند اهریمن جهالت و تاریک اندیشی باردیگر تکیه زند و جای بانگ طربناک موسیقی را صدای کریه و گوشخراش جغدویرانه نشین جهالت بگیرد. دفاع از حاکمیت قانون به مثابه یگانه پشتوانه مطمئن رشد و غنای فرهنگ ملی، اعاده مقام اجتماعی و ارتقای حیثیت و افزایش آبروی فرهنگیان بخصوص هنرمندان، که در اثر تداوم جنگ سخت آسیب دیده است رسالت ملی دیگر نیست که دست اندر کاران مجله آواز در انجام آن توجه جدی مبذول خواهند کرد.

به همه گان هویدا است که تداوم جنگ، تخریب موسسات علمی، نابودی نهادهای فرهنگی و هنری و آواره شدن هنرمندان ضربات وحشتناکی را بر همه عرصه های هنر وارد کرده است. بنا بر آن به منظور فراهم آوری زمینه های مساعد برای رشد آگاهی مسلکی هنرمندان، مجله آواز از طریق نشر اخبار و رویدادهای مهم فرهنگی و تحولاتی که به مقیاس جهانی درین عرصه رونمایی گردد بر غنای هر چه بیشتر دانش و مهارت مسلکی هنرمندان خواهد افزود.

دفاع از اصالت هنر و مبارزه بر ضد ابتذال هنری مکلفیت دیگر نیست که مجله آواز آنرا در برابر خود قرار داده و ما از طریق انتقاد و حتی مقایسه هنر اصیل و هنر مبتذل و بازاری، در صفحات مجله، این رسالت را انجام خواهیم داد.

رادیو، تلویزیون، روز نامه ها، جراید و مجله ها در زمینه غنای فرهنگ و رشد ذهنی هموطنان ما نقش ارزنده، در خور ستایش و انکار ناپذیر دارند. رادیو و تلویزیون در مقایسه با سایر رسانه های گروهی کتله های وسیع مردم را تحت پوشش نشراتی قرار داده و می توانند صدای شان را به گوش اکثریت اعضای جامعه، اعم از با سواد و اشخاص محروم از نعمت سواد تا اندرون خانواده های آنها برسانند.

وسایل اطلاعات جمعی مدرسه یی اند که در دامن آنها فرهنگیان و هنرمندان جوان پرورش یافته و تا سرحد کمال رشد میکنند. این وسایل علاوه بر آن که بهترین جایگاه پرورش عناصر فرهنگ پرور و هنر دوست اند ذوق هنری شنونده گان را نیز پرورش داده و بر غنای معنوی اعضای جامعه می افزایند. علاوه بر آن وسایل اطلاعات جمعی نقش انکار ناپذیر در امر سمتهای تحولات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، تنویر اذهان عامه و ارتقای سطح آگاهی مردم ایفا می کنند.

با در نظر داشت اهمیت وسایل اطلاعات جمعی در شئون مختلف زنده گی، مجله آواز که از طریق ریاست عمومی رادیو تلویزیون نشر میگردد، پیوسته سعی خواهد کرد تا با نشر مطالب سودمند در امر رشد و غنای هر چه بیشتر برنامه های رادیو تلویزیون ممدو موثر واقع گردد.

بنا بر آن هیأت تحریر و دست اندر کاران مجله آواز، تلاش خواهند ورزید تا این مجله به آواز رسای همه هنرمندان، انعکاس دهنده خواسته های برحق آنها، و نیروی موثر دفاع از حق هنرمندان و فرهنگیان مبدل گردد. مجله آواز وظیفه و رسالت تاخیر ناپذیر خود میداند تا نقش فرهنگیان و هنرمندان را که در اثر سيطرة جابرانه جهالت پرستان و تاریک اندیشان آسیب دیده است باردیگر بر جسته سازد و در امر تقویت پایگاه اجتماعی آنها جدو جهد نماید.

هیأت تحریر مجله آواز که داشته ها و موارث فرهنگی جامعه ما را مدیون تلاش پیشکسوتان عرصه فرهنگ میدانند پرورش احساس و روحیه قدر دانی از پیشکسوتان فرهنگ پر بار و کهنسال ما را وظیفه جدی، مهم و با ارزش خویش میدانند. قدر دانی، حرمت گذاری و یاد از کارنامه های ماندگار فرهنگیان و هنرمندانی که همین اکنون

فرفر گویندہ کی



بورگان گوینده موفق

بعضی ها تصور میکنند که نطاقی و گوینده گی کار ساده است زیرا صرف جملات از روی کاغذ خوانده میشود مانند شخصــــــــــــــصی که خطابه یی ایراد مینماید و یاد ر مقابل جمعی از مردم سخن میگوید. اما در اصل و در ماهیت این دونوع سخن گفتن متفاوت و متمایز میباشد. زیرا کلام و سخنی که توسط گوینده ارائه می شود مستلزم یک سلسله گاهی های ضروری و خود آگاهی های ضمنی و فطری میباشد که در وجود نطاق و گوینده تبلور می یابد گوینده گی در ادبیوتلوژیون با فن خطابه و موعظه متفاوت است. عوامل و خصوصیات اساسی که گوینده را دیویرا بسایر سخنرانان متمایز میسازد، از اینجا ناشی می شود. که گوینده را دیومکلفیت جذب حواس و جلب توجه شنونده را هنگام افاده متن به عهده دارد. گوینده باید الفاظ را بصورت متنوع ، شیوا با محبت و دلچسپی خاص ارایه و در تلفظ کلمات دقت لازم نماید سخنرانان که شنونده گان خود را در مقابل خود دارند با حرکات دست ، سر و قیافه آنها را سر گرم ساخته وبه سخننان خود هر آن روح تازه می بخشند اما برعکس عامل قوت روحی در گوینده گی را دیوبسته گی به قوه نطق و بیان گوینده دارد . در حالیکه شنونده گان را دیو از طبقات مختلف جامعه با خواستها، نظریات و علاقمندی های متفاوت میباشند . شنونده را دیوهرمزمانیکه خواسته باشد را دیویی خود را روشن مینماید و یادراتنای اجرای کار به را دیو گوش میدهد . در این حال وظیفه گوینده را دیو نهایت مبرم و کار ساز میباشد زیرا وی مجبور است با دقت تام و با کاربرد شیوه های گوینده گی شنونده را مجذوب بگرداند وقتی که سخنی از را دیو نشر شد شنونده نمیتواند بگوید لطفاً خبر تا ترا تکرار کنید من نفهمیدم . بنا بر ان سخنان گوینده باید آنچهان فصیح ، روان ، ساده ، بسیط و دلگرم کننده باشد که همزمان با شنیدن ان در ذهن شنونده جای بگیرد اگر چنین نباشد در همان لحظه شنونده خود را از دست خواهد داد درحالیکه سایر سخنرانان و یا خطبا قوای با صره و سامعه شنونده را در تصرف خود ندارند از اینجا مبرمیت وارزشمندی گوینده را دیو برجسته میگردد تا درخواستش کلمات و جملات توجه داشته باشد اما از یاد نمبریم که نطاق را دیو زمانی میتواند متن را خوب بخواند که متن خوب نوشته شده باشد . زمانی برنامۀ شنیدنی میداشته باشیم که متن



ان با دقت، درایت و رعایت اصول نوشتاری آماده شده باشد در این میانه عنصر سومی صمیمت است که الزاماً باید نطق در گفتارش رعایت نماید زیرا سخن صمیمی شنونده را مجذوب مینماید در عین حال آواز نطق باید گیرا، سالم و بدون لکنت باشد هر چند نطق موفق هم باشد ادغام حروف (س) و (ش) بجای یکدیگر و حروف (ر) و (ل) را جایگزین یکدیگر ساختن برای شنونده پسندیده نمیشد. بخصوص کلماتی چون تو ضیح و توزیع و کلماتی که با حروف (س، ش، ث، ص، ض) آغاز و انجام میشوند باید بدستی و شیوا قرائت شود اندک ترین لغزش زبان جمله را غیر معمول و ناپسند میسازد و برای شنونده خسته کننده میباید. آنچه گفته آمدیم موثرترین و پذیرفته ترین گفتار رادیویی به شکل محاوره مستقیم میباید یعنی نطق طوری حرف بزند که تصور نماید در برابرش یک فرد عادی و دوست داشتنی قرار دارد و یا میزبان خوش صحبتی برای دوستان و مهمانان خویش است. به این مفهوم که گوینده در گفتارش صمیمی باشد و با حرارت به درواز هر نوع تظاهر تکلف و بلند پروازی صحبت نماید گرچه به نظر بعضی ها قرائت یک متن از روی کاغذ کار ساده و آسان تلقی میگردد، بدیهی است که نطق هم جز خواندن چندسطر از روی کاغذ، کاری ندارد اما مشکل آن در شیوه و طرز خواندن متن است که بر نطق فشار میآورد از اینرو نطق باید با دقت تام، تمام حواس خود را بالای متن متمرکز بسازد و بخاطر جلوگیری از پراکنده گی حواس خویش بالای کلمات تاکید نموده در موقع لازم توقف نماید و در خوانش هر متن مطابق بق به روحیه آن نطق باید وقوف را رعایت نماید.

نطق باید بخاطر تاثیر گذاری بر ذهن شنونده در خوانش متن جذب داشته باشد و بیاید در پست و بلند کردن آواز، غلظت و رقت صدا تاکید و فشار آوردن بالای کلمات دسترس داشته باشد او باید بداند که آیا درست، رسا و صمیمی خوانده یا خیر؟
بخاطر اثبات این کار متن مورد نظر را قبل از آن که در رادیو بخواند برای یک دوست نزدیک خود بشکل محاوروی بخواند تا مطمئن شود



شکیبا مریم گوینده جوان و پرتلاش

که تا چه اندازه بهتر و موزون خوانده است در این حال نطق باید اندازه پستی و بلندی صدای خود را بداند و طوری بخواند که صدایش طبیعی باشد باریکی صدا در اثر خواندن طولانی و قطع تنفس در ششها تا ثبیر مستقیم در خوانش متن دارد. شنونده را خسته میسازد. نطق خوب آنست که آوازش خصوصیت ارتجاعی داشته باشد با یک صدا از اول تا آخر متن را بخواند و صدایش حالت طبیعی را از دست ندهد هر چند پستی و بلندی صدا در دستگاهای ثبت و نشر جلو گیری میشود مگر برای شنونده محسوس بوده کیفیت متن را صدمه میزند.

به صورت عموم صدای بم و ملایم مردان و صدای نرم زنان مقبول خاطر شنونده گان می افتد بر نطق لازم است حین قرائت از هیجانات روحی و جسمی که سبب تغییر صدا میگردد اجتناب ورزد مطالب و اخبار در رادیو نباید به سرعتی خوانده شود که شنونده مفهوم آنرا درک ننماید چنانچه بطی خواندن هم شنونده را خسته میسازد فقط اعتدال صدا به اندازه طبیعی مطابق به اسلوب و نگارش متن که صرفاً (اخبار) حالت استثنائی دارد خوانده شود تا حدی که مطمئن شویم آنچه را میخوانیم در ذهن شنونده ما جاگزین میشود به این مفهوم که نطق آنچه را میخواند گو یا خود دیده و یا در محل وقوع همان واقعه قرار دارد نطق باید طوری موضوع را به شنونده بازگو نماید که شنونده را با خود در موضوع سرگرم سازد و احساسات درونی و روانی شنونده را احاطه نماید. آنچه که آواز نطق را شیوا، رسا و با التفات میسازد طرز گرفتن تنفس میباشد نطق باید جملات را آنقدر طولانی نخواند که مانع تنفس عادی شود حین گرفتن تنفس نباید نطق بالای شش هایش فشار بیآورد. هر جمله یا پاراگراف را طوری ادا نماید که مقداری هوادر شش هایش باقی بماند همواره هوای تازه را از مجرای بینی تنفس نماید. گرفتن هوای تازه بوسیله دهن باعث قطع تسلسل گفتار گردیده و در مکرافون صداتولید مینماید که خود نطق متوجه آن نمیشود اما برای شنونده محسوس بوده و در قرائت تصویری حرکات پستی و بلندی بطن بوضوح مشاهده میگردد پوشیدن لباس تنگ و چسب محکم بستن کمر بند پتلون، یخن پیراهن و نکتایی ضیق و محکم بسته شده در گرفتن تنفس بالای نطق تاثیر زیاد دارد. ایجاب مینماید موقع قرائت کمر بند و یخن پیراهن فراخ تر باشد تا مانع تنفس عادی نشود همچنان برداشتن و گذاشتن ورق کاغذ هنگام خواندن طوری باشد که ایجاد صدا در مکروفون ننماید نوعیت کاغذ نیز در ایجاد صدای بی تاثیر نمیشد این موضوع باید توسط تهیه کننده گان برنامه رعایت گردد.

همینکه نطق در مقابل مکروفون قرار گرفت هر نوع آواز، سرفه، صحبت باد یگر آن بخصوص در نشر مستقیم یا زنده مجاز نیست. بعضاً دیده شده در حالیکه نطق متوجه نبوده صدایش نشر شده است. فراموش نکنیم هر گونه تماس نطق با میز. مکروفون و حرکت دادن کاغذ در مجاورت مکروفون تولید اهتزازات نامطلوب مینماید که برای شنونده اخلال کننده و خسته کننده میباشد.

نطق وقتی قرائت یک ورق را تمام کرد انرا باید به آهسته گی بطرف دست راست و یا چپ خود درواز مکروفون بگذارد آنرا در زیر اوراق ناخوانده نگذارد. حرکت دادن کاغذ در مقابل مکروفون تولید صدا نموده و احتمال بازخوانی و عدم تسلسل اوراق و مطالب متصور است. هکذا سنجاق زدن در اوراقی که معمولاً توسط تهیه کننده گان برنامه ها صورت میگیرد نه تنها برای نطق مزاحمت مینماید بلکه باعث پراکنده گی اوراق شده دستگاه ثبت و نشر را جدا متأثر میسازد.



لیلا المصطفی نطاق با استعداد

داشته نام کشورها و شهرهای خارجی رادانسته و آنها را درست تلفظ نمایند درین ارتباط آشنائی با یکی از زبانهای خارجی برای گوینده و نطق حتمی پنداشته میشود، مطالعه متداوم، ذخیره کافی لغات درک معانی و مفاهیم لغات و کاربرد آن همراه با آگاهی های لازم علم ژورنالیزم بمثابة مجموعه از دانستنی های دانش پژوهی سخن گفتن در رادیو تلویزیون میباشد با این پندار گوینده گان رادیو تلویزیون را میتوان به چند گته گوری مشخص ساخت نطق اخبار و تبصره های سیاسی، نطق اعلانات که ویژه گی های آن در خصوص ارائه اعلانات با سایر نطق ها متفاوت و متمایز میباشد.

نطق برنامه های علمی و پژوهشی، نطق بر نامه های ادبی نطق برنامه های ورزشی نطق برنامه های ذوقی و تفریحی و نطق برنامه های عادی و معمولی. با در نظر داشت معیار های معین نطقان هر بخش ویژه گی های خاص خود را در ارائه مطالب و قرائت متن دارد. که نباید آن را نادیده گرفت زیرا خصوصیات گفتاری نطق اخبار سیاسی و ورزشی متفاوت میباشد روی هم رفته آنچه از گذشته ها معمول بوده اغلب نطقان تازه کار و جدید الشمول در بخش اعلانات و برنامه های اطفال توظیف میشوند یعنی آموزش فن نطقی و آماده گی فراگیری آنرا از اعلانات و برنامه های اطفال آغاز مینمایند در حالیکه گوینده اعلانات باید نطق مجرب وارد و سابقه دار باشد.

همچنان گوینده برنامه اطفال بر علاوه اینکه نطق خوب باشد باید دارای تجارب کافی گوینده گی بوده و از روانشناسی اطفال آگاهی داشته باشد. در صورتیکه نطقان اختصاصی و عادی از هم تفکیک و هر کدام در بخش های معین توظیف گردند به باور کامل برنامه ها شنیدنی، دلچسپ و بروفق معیار های پذیرفته شده رادیو های جهانی میگردد.

بر مبنای علم روان شناسی حرکات جسم با عملیه های فکری رابطه مستقیم دارد. اگر حرکات دست و سایر عضلات در فصاحت و بلاغت و قوه نطق بیفزاید نطق میتواند این حرکات را به کاربرد چنانچه در خطابه ها این حرکات بمنظور جذب بیننده گان معمول است. اما طوریکه مشاهده میگردد برخی گوینده گان حین قرائت متن دستهای خود را گره یامشت مینمایند این عمل در حالات هیجانی مخصوصاً حین تماشای مسابقات ورزشی و سایر مناسبتها در بسیاری انسانها بوضوح مشاهده میگردد اما حرکات دست و مشت کردن دست برای نطقان هر چند در رادیو قابل دید نیست اما در صفحه تلویزیون از آن احتراز شود. موثر ترین شیوه جذب شنونده در رادیو حرف خوش، اهنگ خوش، پیام رسا و خوش الحان است که گوینده آن با روحیه تازه، شاداب و به اصطلاح پیشانی گشاده در رادیو و هم چنان صفحه تلویزیون ظاهر شود. تا بیننده از دیدن آن احساس آرامش نموده و لذت ببرد.

در صورتیکه نطق ایستاده قرائت نماید باید راست ایستاده شده شانه ها یش استوار و سر میان شانه هایش به خط مستقیم مقابل مکرو فون قرار گیرد پاهایش کاملاً بزمین بچسبد در این صورت بالای گوش ها فشار نیامده و صدا مستقیماً به مکرو فون اصابت مینماید. فاصله معین نطق و مکرو فون حداکثر بیست سانتی متر و به اصطلاح از یک بلست تجاوز ننماید. در صورتیکه مکرو فون سمتی باشد از یک زاویه بطور مستقیم در برابر مکرو فون باید قرار گرفت. هکذا آماده گی قبلی نطق در خواندن مطالب حتمی میباشد البته بالای کلمات و جملاتیکه برای ش تازه گی دارد دقت نماید، تجربه نشان داده نطقی که مطالب را چندین بار مرور مینماید و هنگام قرائت واژه های که بار نخست به آن بر میخورد مضطرب میگردد حتماً در اثنای خواندن آنرا غلط تلفظ مینماید زیرا هیجانات و تشویشی که از ناحیه خواندن جمله یا کلمه قبلاً در ذهنش جا گزین شده حین خواندن باعث پراکنده گی ذهن وی میشود. بادر نظر داشت آنچه گفته آمدیم سخنی که در رادیو گفته میشود باید واضح، جامع، فصیح و صحیح باشد و از تلفظ محلی و بازاری جداً خودداری گردد وقتی از تلفظ دقیق و درست یک کلمه یا جمله بحث میشود بایستی زبان معیاری را در نظر داشت. و اما در کشور مان که زبانهای دری و پشتو معیار ثابتی ندارند برای نویسنده و گوینده رادیو و تلویزیون ضرور است از آنچه که مورد قبول اکثریت بوده و استعمال آن در مطبوعات معمول و رایج میباشد استفاده نماید. زیرا شنونده آنچه را میپذیرد که برایش با مفهوم باشد ورنه شنونده حق دارد گوینده را زیر سوال قرار دهد و یا به گفته ما گوش ندهد اما تلفظ نامهای اشخاص و مواضع خارجی باید مطابق معمول همان کشورها صورت بگیرد. ولی اسمای ممالک و شهرهای خارجی طوری تلفظ شود که در کشور ما معمول و مرسوم است. به گونه مثال (ایالات) معمول کشورهای امریکایی و (استان) در ایران اغلب معادل ولایت که در تشکیلات اداری و منطقوی ما میباشد به کار برده میشود در حالیکه یک ایالت و یا یک استان در ترکیب خود معادل چند ولایت در کشور ما است (شکسیر) هر چند با رادیو آشنایی نداشت اما اندرز خوبی به نطق ارزانی داشته و میگوید: (حرف تان را واضح ادا نمائید اگر آنرا بگوید مجبور خواهم شد که جارچی شهر را به کمک خود بطلم مقصود من اینست که آینه رادر بر آب طبعیت قرار دهید) آری، نطق باید بر علاوه آواز گیر و مطلوب در تلفظ درست و دقیق کلمات و جملات بلاغت و فصاحت داشته باشد. همچنان بنام های اشخاص دست اول و مواضع مهم خارجی آشنائی



نخستین زنی که در رادیو آواز خواند

ارشیف تلویزون وجود دارد؟
در حدود سه صد پارچه آهنگ در ارشیف رادیو ویک پارچه
آهنگ بنام ارغوان سیاه در ارشیف تلویزون دارم.
به نظر شما چه گونه میتوان زمینه را برای گسترش فعالیت
هنری زن ها مساعد ساخت؟

زن حق دارد مانند مرد در همه عرصه های زنده گی فعال
نه سهم گیرد. هنر موسیقی نیز یکی از عرصه های زنده گی
است. سهم گیری در این عرصه، حق مسلم زن است. در
شرایط موجود عده یی تلاش میورزند تا در برابر فعالیت
هنری زن موانع ایجاد کنند و حق طبیعی و انکارنا پذیر زن را
پامال سازند. من فکر میکنم زن ها باید بخاطر اعاده حقوق
شان در همه عرصه های زنده گی بصورت جدی مبارزه کنند.
اکنون چه مصروفیت دارید؟

حالا کدام مصروفیت ندارم. در منزل خود میباشم. رادیو
تلویزون از من دعوت نکرده است. با وجود آنکه از لحاظ
جسمی ضعیف گردیده ام اما در عرصه آواز خوانی تجربه
کافی دارم و میتوانم جوانان را بصورت مؤثر و همنامی کنم در این
زمینه آماده هر گونه همکاری با رادیو تلویزون استم.
پیام تان برای هنر مندان جوان و شنونده گان را دیو
تلویزون چیست؟

آواز خوانان ذکور و اناث باید بکوشند تا هنگام اجرای
پارچه ها سر، وای را در نظر بگیرند و غزلی را بخوانند که
باخواست زمان و علاقه شنونده گان مطابقت داشته باشد.
متأسفانه عده یی از هنر مندان جوان از غزل های استفاده
مینمایند که بیشتر شکل فکاهی دارند.

آیا وزارت اطلاعات و فرهنگ و سایر مجامع فرهنگی از
شما مواظبت و دستگیری میکنند یا خیر؟

از وزارت اطلاعات و فرهنگ و مجامع فرهنگی کشور ما
گله دارم. زیرا آنها تاکنون به من هیچ گونه توجهی مبذول
نکرده اند. من به عنوان هنرمندیکه بهترین ایام زنده گی
خود را وقف رشد و غنای هنر کرده و با از خود گذری راه را برای
سایر زن ها در عرصه آواز خوانی باز نموده ام نباید در روزهای
دشوار پیری نادیده گرفته شوم و جامعه فرهنگی مرا بدست
فراموشی بسپارند.

خانم پروین ستاره است که سالها قبل از امروز در آسمان
هنر موسیقی کشور ما درخشیدن گرفت.

پروین با آواز گرایش سالهای متمادی در روان هموطنان
ما نشاط آفرید و چون بلبل خوش الحان در شاخسار درخت
کهن سال موسیقی افغانستان به نغمه سرایی و ترنم پر دا
خت و گرد ملال را از روان ها زدود.

برای اینکه یاد خانم پروین و پارچه های زیبایش را در
خاطره ها زنده ساخته باشیم به سراغش میرویم و از وی
میسرسیم:

لطف نموده بفرمایید که اولین آواز خوان از طبقه اناث در
کشور ما کی بود؟

اولین آواز خوان زن و نخستین زنی که آوازش از طریق
رادیو پخش شد من بودم.

شما به آواز خوانی چگونه علاقه گرفتید؟

از طفولیت به آواز خوانی علاقمند بودم و خداوند بزرگ
آواز خوش برایم اعطا کرده بود. بنابراین در اثر تشویق دوستان به
آواز خوانی رو آوردم هر وقتیکه رادیو را میشنیدم صرف
آواز مردها به گوشم میرسید و از آواز زن ها اثری وجود نداشت من
آرزو داشتم تا زن نیز وارد عرصه هنر گردد و با خواندن
آواز در رادیو این آرزویم را جامه عمل پوشاندم.

اولین آهنگ شما که از رادیو پخش شد چه نام داشت؟

نخستین آهنگم گل فروش نام داشت. این آهنگ سخت
مورد توجه و علاقه شنونده گان قرار گرفت تشویق شنونده
گان باعث شد تا با علاقه بیشتر به آواز خوانی ادامه دهم.

هنگامیکه اولین آهنگ تان از رادیو پخش شد چه احساس
داشتید؟

نخستین آهنگ من برای خودم نهایت دلچسپ بود و با
شنیدن آن از شادی در پیراهن نمی گنجیدم.

این آهنگ در جامعه با چه عکس العمل مواجه شد؟

اولین آهنگ من که از طریق رادیو پخش گردید با استقبای
لگرم شنونده گان مواجه گردید. در اثر تقاضای شنونده گان
این آهنگ چندین بار در یک روز پخش می شد. تشویق همو
طنان هنر دوست مرا واداشت تا پارچه های بیشتر بیافرینم.
چند پارچه آهنگ از شما در ارشیف رادیو و چند پارچه در

ژبه ده عواطفو او احساس د موسیقي



مولوي محمد سالم «حارث»

مولانا جلال الدين محمد بلخي

او هم دا ويل شوی چې انسان او موسیقي یوځای دي نړۍ ته راغلی دی.

د ابشار غږونه، د باد آواز، د چوڅکو نارې هر یو پخپل وار سره د موسیقۍ د بنسټ اېښودلو عامل ګڼل کیږي، د مثال په ډول کولای شو د طبیعت دغه اثار د شعر او شاعری عوامل وبولو په دې مانا چې طبیعت د شعر او موسیقۍ لومړنی ښوونکی او الهام ښوونکی دی.

افلاطون ویلي دي: «موسیقي د بشر د ژوندانه لپاره ضروري څیز دی. موسیقي د بشر روحی عواطف، د تدقیق قوه، هوش، حس، مشاهده او استنباط پیاوړی کوي، دی وایی: تاسې یو ثقیل ترین روح زما په واک کې را ګړي زه کولای شم چې د موسیقۍ په زور له هغه نه عارضی ثقل او کدورت لیرې او تاسو ته یو پوه او سلحشور شخص وسپارم.»

شوپنهاور موسیقۍ له تصوراتو نه اوچت شئ ګڼي او هغه لکه شعر د احساساتو او روحی عواطفو ژبه ګڼي.

لوتر چې د آلمان د پروتستانت مذهب بنسټ وال دی وایی. موسیقۍ الهی غږ دی او عقیده من و چې دغه هنر له ماوراء الطبیعه سره اړیکې لري.

عینی شواهد ښیي چې ځینی څاروی له غږېږې او ځینی بیا هم له آلاهی موسیقۍ سره مینه او تمایل لري.

باید وویل شی چې هر حیوان زیاتره په هغه نغمه او موسیقۍ متاثر کیږي چې له آواز سره یې هماهنگ ورتنه او نژدی وی. د ساری په توګه آس زیاتره له هغه غږ او نغمې نه متاثر کیږي چې دده له صهیل یا شونډو سره ورتنه او هم وزن

مطربې میگفت باخسرو، ای گنج سخن

علم موسیقی ز علم شعر نیکو تر بود

په رښتیا چې موسیقۍ د روح غذا ده، موسیقۍ د انسان روح او روان ته وده ورکوي، نشاط او خوښی وربښي، لکه چې کسان له اوبو پرته ژوند نشي کولای روح هم بې موسیقۍ همدغسې مثال لري.

موسیقي ته ولې موسیقي وایی؟

د موسیقۍ د تسمیې سبب او علت دادی کله چې بنی اسرائیل د شام په یوه بې اوبو دښته کې چې ایلیمه نومیده او د فرعون د لښکرو له تعقیب نه خلاص او دلته میشته شول نو د تندې سره مخامخ وو، حضرت موسی (ع) له خدای تعالی سره په مناجات پیل وکړ او د جبرائیل (ع) په وسیله ئې ورته وویل، خدای (ج) پر تاسلام وایی او امر کوي چې (فقلنا اضرب بعصاك الحجر فانفجرت منه اثنتی عشرة علینا الا یه) موسی دې هغه تیرپه په خپله عصا ووهله، چې له هغې تیرپې نه (۱۲) چیني راوبهیدلې، له هرې چیني نه موزون آواز پورته شو چې له هغې نه د موسیقۍ ۱۲ مقامه اخیستل شوي دی نو جبرائیل موسی (ع) ته وویل، «یا موسی اسق» یعنې ای موسی وچښه! وروسته دغې جملې ورو، ورو د وخت په تیریدو سره تغیر وکړ او د موسیقۍ مخفف ترې جوړ شو.

موسیقي د لرغونې یونان د وخت راهیسې منع ته راغلې او دغه نوم قطعاً عربی نه دی د موسیقۍ بنسټ قیسا غورث کیښود، ظهیر الدین فارابی هغه نړی او نړیوالو ته خپور کړ،





ښه او تازه دی چې د موسیقۍ له ساحۍ نه لیرې ایښودل شوی دی. باید وویل شي چې موزیک آن پر جامدو شيانو هم سخته اغیزه کوي مثلاً د تجربې په اثر ځینی شيان لکه ښيښې او ښيښه يې لوبښي د موسيقي د ترنم يا تنگ ټکور په وړاندې مات شوي دي.

لنډه دا چې نغمه او ساز آواز نیم شعوره اولاشعوره حیوانات او خزندې تر تاثیر لاندې راولي، پر نباتاتو او جماداتو اغیزمن ثابتیږي. نو بنیاد م چې د عقل او پوهې له نعمت څخه برخمن دی او حساسه طبعه او منعکس کوونکی مزاج لري طبیعي ده چې د هغه له اوریدو څخه لا ډیر خوند اخلي، مست او مدهوش کیږي.

موسيقي او سماع:

حکیم سنائی غزنوی څه ښه ویلي:

چون در آيند عارفان به سماع

سر ز گردون کشند همچو شعاع

سماع د لومړۍ تورۍ په زور سره په لغت کې اوریدو ته ویی او هم د آواز او نغمې معنی هم ورکوي او د تصوف په اصطلاح وجد، نڅا، خوښي او په صوفیانه تشریفاتو سره پای کوښي ته ویل کیږي. د تصوف د ځینو بزرگانو په عقیده سماع د ذکر په مهال د عارفانو د په وجد راوستلو وسیله ده

وی.

وايي چې سمندري تمساح يا نهنگ د موسيقي له اوریدو سره مینه او علاقه لري نو ځکه د سوډان خلک د سیل او نندارې د پاره د سمندر په غاړه کې طبله وهي او تمساح د طبلي د اوریدو په خاطر خپل سر له اوبو کاږي او غوږ نیسي.

همدا راز خره او غواڼي سره له دې چې خورا یو غبی او بې عقل څاروي دي. بیا هم له موسيقي سره مینه لري او د خپل څښتن له منظم شکیلې سره چې له خولې یې وځي، داوبو چښلوته میلان پیدا کوي.

په همدې توگه دنړۍ د یوگرځندوی په یادښت کې راغلی چې دهند په نیمه وچه کې یو چنگ غږوونکی و چې چنگ یې په ماهرانه ډول سره غږاوه، ده داسې عادت درلود چې هڅه به یې کوله د ځنگله په گوټ او کنار کې د چنگ په وهلو پیل وکړي او هره پلا بسه یې چنگ غږاوه څاروی، مرغان او دارونکی حیوانات به یې پر شاوخوا راغونډیدل او خپل سرونه به یې په تیږو او لرگیو اېښودل او دده د چنگ غږ به یې اورید.

نن ورځ پوهانو ثابته کړې ده چې موسيقي پر نباتاتو هم بشپړه اغیزه کوي لکه چې ازمويل شويده هغه گلان چې موسيقي او نغمې ته نژدې وی د هغه گلان په پرتله څو څو اړه

څرنگه چې موسیقۍ په روح او احساساتو اغیزه لري
نود موسیقۍ په څپو کې صوفیان ډیر ژر او په دقیقو
احساساتو سره د پروردگار په ذکر پیل کوي ځکه چې د سماع
له لارې په هغو کې وجد، او الهی شور و زوږ پیدا کیږي.

فيسا غورث او افلاطون عقیده درلوده چې انسان یا
بنياد م له زېږېدنې رومي هم کله چې به يې د آسمان او
کائناتو آواز اورید نو ځکه له زېږېدو وروسته هم له هغو
اوازونو سره مینه لري، او مخکې له هغه چې روح له خداي نه
پیل او جلاشي له آسماني منظمو آوازونو سره بلدو.

مولانا جلال الدين بلخي د مثنوی معنوی په څلورم ټوک
کې له افغانستان څخه د ابراهيم (رح) دهجرت په باب وائي:

بانگ گردش های چرخ اینکه خلق

میسرایندش به طنبور و به حلق

ما همه اجزای آدم بوده ایم

در بهشت آن ناله ها بشنوده ایم

پس غذای عاشقان آمد سماع

که در او باشد خیال اجتماع

وائي چې له جنید بغدادی نه پوښتنه وشوه داڅنگه خبره

ده چې سړی ویده وی خو کله چې ساز او سرود واورې پکې

وجد او اضطراب پیدا شوی؟ هغه وویل: خدای تعالی (ج)

بنياد م ته د میثاق په ورځ داسې خطاب وکړ چې: (الست

بریکم؟) ټول ارواح د دغه خطاب په خوند او لذت کې غرق

شول نو کله چې په دې عالم کې ساز او آواز اوري په وجد او

حرکت راځي.

د ابوبکر شبلی په شرح حال کې لیکلی چې وائي یوه پلا

خوښی ورځې د یوې ونې لاندې نڅیده او هو، هو! یې ویلی.

چا ترې پوښتل چې دا ولې؟ هغه وویل: دغه قمری پردغه ونه

وائي: کوا! کوا! زه هم له هغې سره سم وایم: هو! هو!

مولانا جلال الدين رومي به په ۶۴۵ کال کې د شمس

تبریزی له غیابت وروسته خپل فراق او اضطراب په سماع له

منځه وړ چې په پای کې د قونیی د فقهاو او شریعت پالو تر

گوت نیونې لاندې راغی خو مولانا د خلکو خبرو پسې ونه

گرځید لکه چې زوی یې سلطان ولد په دې هکله وائي:

روز و شب در سماع رقصان شد

بر زمین همچو چرخ گردان شد

بانگ و افغان او به عرش رسید

ناله اش را بزرگ و خرد شنید

سیمم وز را به مطربان میداد

هر چه بودش ز خان و مان میداد

یک زمان بی سماع و رقص نبود

روز و شب لحظه ئی نه می آسود

سره له دې چې مولویه ډله او د چشتیه طریقی لارویان د

سماع له لارې ذکر اغیزمن بولي خو ځینی فقهاء او نقشبندیه

طریقه د سماع مخالف دي.

مصری ذوالنون په سماع کې نیت معتبر گڼي که چیري

د حق تعالی درود او ذکر لپاره وی ثواب لري.

امام غزالي او شیخ سهروردي چې د هجویری پیروان دي

سماع، د ذکر او ښه نیت په مقصد مني. دا منل شوی حقیقت

دی چې موسیقۍ د روح د خوښۍ او د زړه د آرامۍ لپاره یوه

وسيله ده او نه یوازې پر انسان بلکې پر ځناورو او مرغانو هم

تاثیر او اغیزه لري د احساساتو په نرمښت اود لوی خدای (ج)

په ذکر کې معقوله او اغیزمنه لاکڼل کیږي.

نه یوازې په اسلام کې بلکې دنورو ادیانو پیروان هم له

موسیقۍ سره په ذکر او اورادو پیل کوي، بودایان برهمنان او

سکان هم سماع لري دوی له موسیقۍ او اشعارو سره عبادت

کوي. د عارفانو په مناقبو کې راغلي چې مولانا جلال الدين

بلخي به د دوشنبې او پنجشنبې په ورځو کې سماع کوله او

ځینی وختونه به په پرله پسې توگه په سماع کې وو. خو له

سماع نه به یې مخکې نفل کول او کله به چې له سماع وزگار

شود تهجد لمونځ به یې کاوه.

حضرت شیخ سعدی (رح) د سماع په باب څه ښه وائي:

نگویم سماع ای برادر که چیست؟

مگر مستمع را بدانم که کیست

گر از ———— معنی پردطیر او

فرشته فروماند از سیر او

جهان پر سماع است و مستی و شور

ولیکن چه ———— یند در ایینه کور





خرابات و خراباتیان

کنز خرابات در جانب غرب خندق بالاحصار، به طرف شمال کنز فرملی ها و درخت شنگ و چرده معصوم موقیمت دارد.

خرابات نه تنها محل بود و باش هنرمندان نامدار و حرفه یی موسیقی بود بلکه طی چندین دهه مدرسه پرورش هنرمندان پر آوازه نیز بوده است.

خرابات و خراباتیان که اهل طرب و بزم آفرینان سرور و نشاط استند طی سالهای متمادی محافل خوشی هموطنان مارا رونق بخشیده و در ایجاد فضای سرور انگیز در عروسی ها و محافل خوشی فعالیتها سهم داشته اند. چنانچه موجودیت دسته یی از نوازنده گان و آواز خوانان که بیشتر اهل خرابات بودند رکن عمده بر گذاری محافل عروسی بشمار میرفت. هنرمندان خرابات از طریق سهم گیری فعالیتها در ایجاد محیط نشاط انگیز در کشور ما خدمات بزرگی را برای هموطنان شان انجام داده اند.

خرابات و خراباتیان در زمینه رشد هنر موسیقی در وطن ما نقش انکارناپذیر ایفا کرده اند که به هیچ صورت نمیتوان آنرا نادیده گرفت. استادان بزرگ هنر موسیقی که از خرابات برخاسته و از محیط هنر پروران ساز و آواز را فرا گرفته بودند طی دهه های مختلف بمثابه قافله سالاران این هنر یار گارهای فنانا پذیر آفرینند و در تاریخ هنر موسیقی کشور ما کارنامه های فراموش ناشدنی از خود به جا گذاشتند. استاد قاسم افغان، استاد شیدا، استاد رحیم بخش، استاد محمد عمر، استاد صابر استاد هم آهنگ، ساریان، و سایر هنرمندان نامدار پرورده آب و هوای خرابات اند.

اما افسوس که دست تپاول روزگار با خرابات و خراباتیان سخت جفا کرد. آتش افروزان جنگ خرابات را ویران کردند سنگ بنای آنرا از تهداب برکنند و خراباتیان را متواری و آواره ساختند. به این به ترتیب خرابات که روز گاری خاستگاه طرب در کشور ما بوده خاک توده یی تبدیل گردید که اکنون شباهت به یک ماتمکده داشته و هرگز ترنمی از آن بر نمی خیزد و در دلها سادی نمی آفریند. خاک توده ها، خرابه ها و ویرانه های خرابات زبان گویای جوری است که بریاشنده گان آن رفته است با تأسف فراوان خراباتی که استادان بزرگ هنر موسیقی و صدها هنرمند پر آوازه را در آغوشش پرورده بود دیگر جایگاه طرب و مدرسه آموزش هنر موسیقی نیست.

میراثه های فراموش زبان گویای جبهه پیدای است که باشکوه گان آن متمم شده اند



خراب خانه و کاشانه استاد پر آواز و نامدار موسیقی، استاد محمد عمر را میگردید، که اکنون خاکشده بی بیش نیست.

در این ها استاد خیم بخش، مدتها منزل گزید. اما افسوس که اکنون حتی سنگ تپدا خانه و کاشانه آن استاد گرانمایه را نمیتوان سراغ کرد.

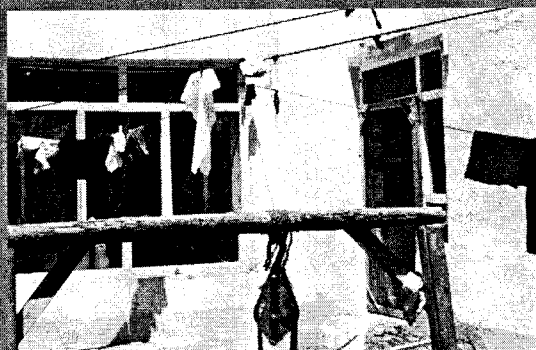


آشیانه محقری است که بر ویرانه منزل استاد شیدا بنا کرده اند.

تصویر غم انگیزی است از کاشانه استاد امیر محمد که با خاک یکسان گردیده و باز مانده گانش میکوشند آنرا بار دیگر اعمار کنند.



منزل استاد ضابطی که بیرحمانه با خاک یکسان گردیده بود بار دیگر برای زیستن آماده گردیده است.



علامه ربانی لاری

آرکستر بزرگ موسیقی باید احیا گردد



در گذشته های دور که شاید هنرمندان جوان عرصه موسیقی کشور ما از آن آگاهی کامل نداشته باشند. ارکستر بزرگ موسیقی در رادیو و تلویزیون پایه عرصه وجود گذاشت. با تأسف از این ارکستر بزرگ که روزگاری در امر رشد و غنای موسیقی در کشور ما سهم شایسته و درخور ستایش داشت اکنون اثری باقی نمانده است. ما بمنظور کسب معلومات بیشتر پیرامون سر نوشت ارکستر بزرگ روانه امریت تولید موسیقی رادیو و تلویزیون شده و سر صحبت را با محترم عزیز (غزنوی)

استاد سلیم سرمست



استاد ننگیالی و اعضای ارکستر بزرگ موسیقی

آمر تولید موسیقی رادیو
تلویزیون می‌گشاییم و از وی
مپرسیم:

ارکستر بزرگ موسیقی
رادیو تلویزیون که سالها
قبل در رادیو و تلویزیون
فعالیت ثمربخش داشت،
اکنون در چه وضعیت قرار
دارد؟

ارکستر بزرگ که (۳۸)
نفر عضو داشت
در سال (۱۳۵۱) در رادیو به
رهبری مرحوم استاد (سلیم
سرمست) و همکاری
استاد (ننگیالی) بنیادگذاری

آهنگ ها از کیفیت عال بهره مند بوده و تاکنون نیز شنونده
دارند.

ارکستر بزرگ موسیقی در حدود ده سال فعالیت داشت و طی
این مدت در کارافرینش پارچه های دل انگیز موسیقی
موفقیتهای بزرگ به دست آورد.

محترم عزیز (غزنوی) علت اصلی از هم پاشیدن
ارکستر بزرگ را جنگهای تحمیلی و اجباری، متواری شدن
استادان گرانمایه موسیقی از کشور و مرگ نا به هنگام و
تاثرانگیز استاد سلیم سرمست میداند.

آمر تولید موسیقی رادیو تلویزیون در مورد احیای مجدد این
ارکستر گفت. بعد از ایجاد اداره موقت با داشته های بسیار کم
و مشکلات فراوانی که از ناحیه نبود آواز خوان و موسیقی نواز
فراراه ما وجود داشت فعالیت را آغاز کردیم اکنون تعداد
آواز خوانان و موسیقی نوازان مابه ۴۳ نفر میرسند اما هنوز هم
با کمبود شاعر، تصنیف ساز، کمپوزیتور و استادان با تجربه یی
که بتوانند موسیقی را رهبری نمایند مواجه هستیم ما از همه
آنها یی که در این زمینه میتوانند همکاری نمایند دعوت
میکنیم تا بیایند و این ارکستر را بار دیگر احیا نمایند.

شد در این هنگام این ارکستر بزرگ دارای بخش موسیقی
(جاز) و بخش موسیقی (محلی) بود که هر دو بخش در عرصه
موسیقی فعالیت چشمگیر داشتند. چنانچه آهنگ های مرحوم
(احمد ظاهر) و دیگر هنرمندان برجسته کشور ما توسط این
ارکستر در رادیو و تلویزیون ثبت و به دست نشر سپرده شد. این



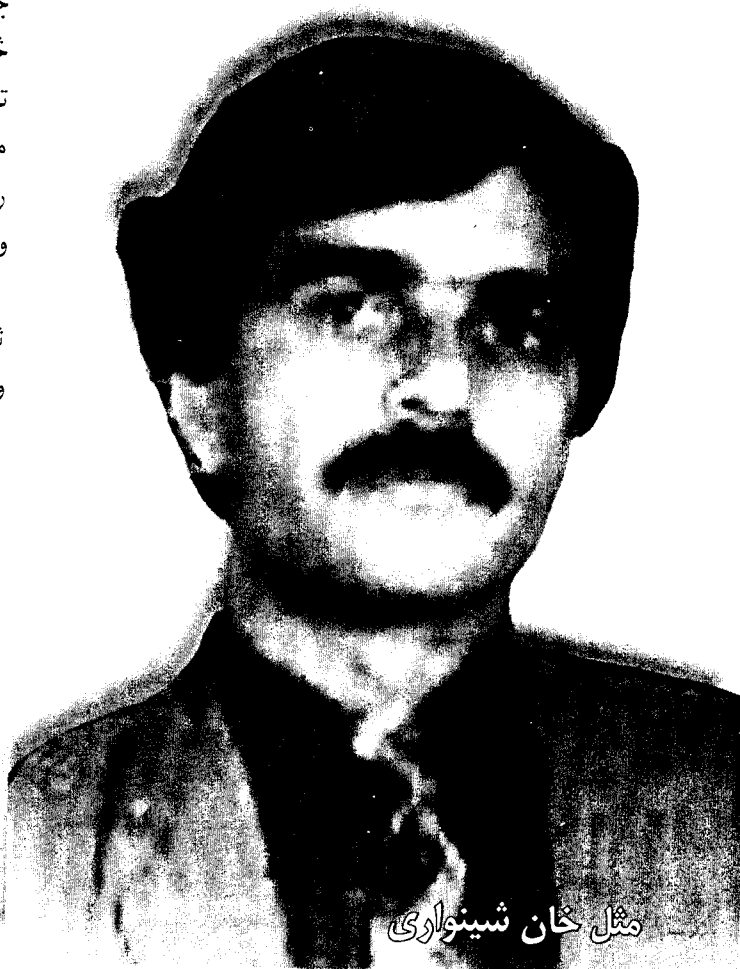
خپروني غواړي برابر لیدونکي په خپل ذوق

د تلویزیون د خپرولو او ارزونې اداره د تلویزیون د نشراتو په چوکاټ کې یو مهمه اداره ده چې د تلویزیون د خپرونو د پیل سره سم جوړه شویده.

دغه اداره د پلان، انسجام (سمون) او خپرولو او ارزونې څانګې لري د نشراتي پلان څانګه د تلویزیون د خپرولو د پلان جوړولو دنده لري او په همدې ډول د نشراتي پلان د تطبیق د څرنګوالي اود څانګې و فرامینو او دستور العملونو په اړوند د تلویزیون له خپرو شوو توکو څخه لوړ پوړی چارواکونه مهالنې رپوټ برابر — روی ددی تر څنګه د پلان څانګه د راتلونکي لپاره د خپرونو د وړاندینې په تړاو هم څېړنه او وړاندیزونه کوي.

د انسجام اداره د تلویزیون روتین او څانګې و خپرونو د ثبت او جوړښت لپاره د تولید د سټډیوګانو او تخنیکي وسایلو د کار د وخت د مهال ویش دنده په غاړه لري.

د تلویزیون د خپرولو او ارزونې څانګه، هغه خپرونې چې د اونیز مهال ویش له مخې د شپې په نشراتي پلان کې ځای لري د دولت د روانې نشراتي پالیسي له مخې ارزوي. دمخه د تلویزیوني خپرونو د ارزونې لپاره یوه څانګې نشراتي پالیسي اود چارواکو له خوا د څانګې و لارښوونو کې نلاره موجوده وه چې د هغې په بنسټ به خپرونې ارزول کېدلې. برسیره پر دې به د خپرونې تخنیکي جوړښت، د منځ پانګې څرنګوالي اود اړوندې خپرونې نشراتي تګلاره هم په پام کې نیول کېده. په افغانستان کې د کورنۍ جګړې د پیل وروسته د یوې ټاکلې دولتي نشراتي پالیسي د نشتون له کبله د خپرولو او ارزونې څانګه څانګې سټونزې لري.



مثل خان شینواری

دسی ډی، د وی، سی، ار، او کبیلی شبکو شتون هغه ننداره ایز توکی دی چې د افغانستان تلویزیون ته دهغوی سره د سیالي کول پکار دی ترڅو خپل لیدونکی له ځانه سره ولری په داسې حال کې چې څومره په تلویزیونی خپرونو د سانسور ساحه راتنګیږي په هماغه اندازه د تلویزیون خپرونې، بې خونده، وچې او پیکه کیږي چې بې له شکه به دغه راز خپرونې لیدونکی ونلری. لیدونکی ښکلی په زړه پوری په خپل ذوق برابری خپرونې غواړي او داکار د لیدونکي لپاره یوازې د رمونت په مرسته د تلویزیونی کانال په بدلون سره ممکن دی، لیدونکی اوس له دې چې اوږده او بې خونده خپرونه، سریال ډوله راپورتاژونه، بې محتوی مرکي زاپه او تکراری سانسور شوی فلمونه د افغانستان له تلویزیون څخه وگوري. موږ اړیو چې باید لیدونکی ولرو او ددې کار لپاره باید د خپلې کلتوري پالیسی سره سمې رنگیني او په زړه پوری خپرونې ولرو د خپرونو کارکوونکو ته باید په خلاص مټ د کار او خپرونو د جوړښت شرایط برابر شي. پکار ده چې تلویزیون د ډله ایزې اغیزمنې رسنۍ په توګه د ورځي د مهمو پېښو په اړوند د کارپوهانو په ګډون ګردی میزونه او څیړنیزې مرکي، تعقیبي خبری رپوتونه د فساد او اختلاس په اړوند مستند مطالب او د هیواد د بیارغونې د کار له بهیر څخه هیوادوال خبر کړي د تلویزیون د بیارغونې وروسته د تلویزیون لیدونکي د تلویزیون په خپرونو کې د ژور کمي او کیفی بدلون غوښتونکي دي. د ساینس او تکنالوژي بې ساری پرمختګ زموږ نړۍ دیره کوچنۍ کړیده موږ له نړۍ بیل ژوند نشو کولی. زموږ تلویزیون هم همداسې د نورو تیلولیزونی کانالونو سره د اړیکو پرته ژوند نشي کولی که څه هم په دې برخه کې لومړي ګامونه اخیستل شوي چې بیلګه یې د المان دوچوبلی له تلویزیون او د رویتر خبری اژانس سره اطلاعاتی تړون لاس لیک کول دي خو پکار ده چې په دې برخه کې لانور هم ګړندی ګامونه واخیستل شي خود افغانستان تلویزیون وکولای شي چې تازه اطلاعاتی توکي په چټکۍ سره په خبری سرویسونو کې خپاره کړي، او د نړیوالو ورزشی، سیالیو مستقیم بهیر لیدونکو ته د ننداری لپاره وړاندې کړي او ورسره د موسیقی، فلم، سریال او نورو معلوماتی او تفریحی خپرونو په برابرولو کې هم د لیدونکو له غوښتنو سره سم ګامونه واخلي.

لنډمهالی او منځ اداري له جوړیدو راوروسته هم تر دیره وخته دغه ستونزه د نشراتی پالیسی د نشتوالی له کبله په خپل ځای پاتې وه. تلویزیونی خپرونې پرته له کوم سنجول شوی معیار څخه د شخصی ذوق او سلیقی له مخې د سانسور لاندې نیول کیدی. دود پالو او بنسټپالو چارواکو دغه سانسور ته په افغانستان کې د ستی دودونو او د ټولنې د ذهني شرایطو د نه چمتوالی پلمه جوړوله او په دې ډول یې له تلویزیون په خپرونو د سانسور کړۍ را تنګوله. د تلویزیون لیدونکو ته به یادوی چې تر دې وروستیو وختو پورې د تلویزیون په خپرونو کې د ښځو سندرغاړو په غږونو باندې د بنديز لپاره ستره محکمه لمسول کیدله. سره له دې چې د اطلاعاتو او فرهنگ وزارت له خوا د راډیو تلویزیون د خپرونو د سمون لپاره یوه واکمن کمیسیون ته دنده ورکړل شوی وه خو دې کمیسیون تر پایه پورې د تلویزیونی خپرونو د سمون لپاره کوم اغیزمن کار ونکړای شو، تر دغه مهاله د تلویزیون خپرونې د پیاوړتیا مسلكی کادرونو د نشتوالی د تخنیکي وسایلو د زېږت او ورسره د سخت نشراتی سانسور له کبله، پیکه، بې خونده او په ملی معیارونو نابرابری خپرونې وې.

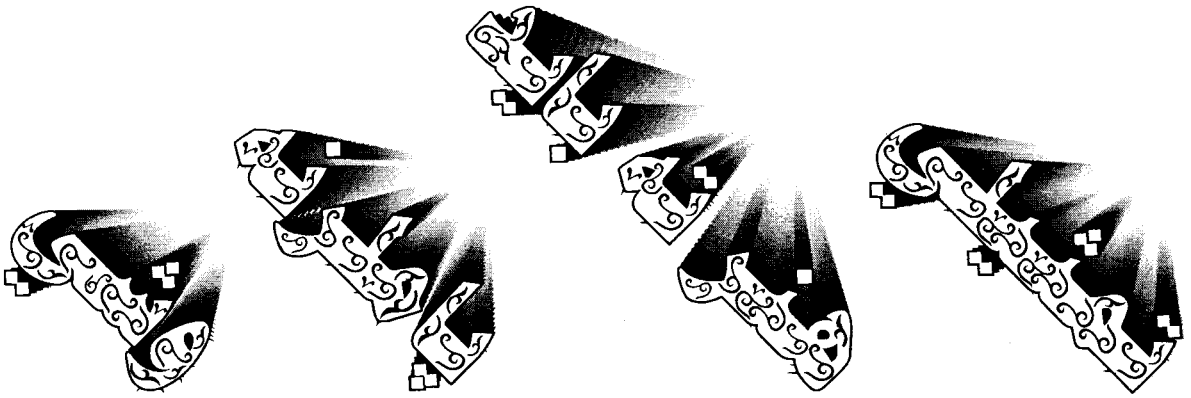
په دې وروستیو وختو کې سره له دې چې په راډیو تلویزیون کې د یو لړ اداري بدلونونو په رامنځ ته کیدلو سره د سانسور د کړۍ فشار یو څه کم شوی او خپرونو د منځ پانګی او کیفیت د ښیګڼې په لور یو ډول خوځښت پیل شوی خو لا تر اوسه هم په دې برخه کې یو لړ ستونزی ناحله پاتې دي.

د دغو ستونزو غوره دلایل په دولتي چوکاټ کې د دود پالو او روڼ اندو د دو بېلابیلو اندېښنو د پلویانو تر منځ د تفاهم نشتوالی ګڼل کیدای شي.

ایا په تلویزیونی خپرونو حاکم سانسور په رښتیا هم، د دوی په وینا په ټولنه کې د شرایطو د نه سمون له کبله یوه منطقی کړنلاره وه؟

یسو ویشتمه پېړۍ د کیهان، سپوږمکیو، کمپیوټر او د ډله ایزو رسنیو د نړیوال کیدلو په لور د پرمختللی تکنالوژي پېړۍ دی. نړیوالی خبری رسنۍ په تیره تلویزیونی کانالونه د سپوږمکیو په مرسته اوس د نړۍ په هر ګوټ کې د لیدنی او ننداری امکانات لري په داسې حال کې چې د افغانستان تلویزیون تر اوسه یوازې د کابل د ښاریانو لپاره د خپرونو د خپرولو محدود وسایل په واک کې لري له بله پلوه





نه دي راوستي دوی په زار په او پخوانی سستم باندې روان دي. داڅه دي؟ دا ولي؟ دا هغه څه دي چې زموږ د هیواد هنرمندان هنری اثار چې دنوی عصر داوم هنریه عرصه کې یې زیات پرمختګ کړي نه مطالعه کوی. په داسې حال کې چې نړۍ لکه څرنګه چې د ژوندانه په ټولو عرصو کې وړاندې تللی. نوی او تازه هنری دراماتيکي اثار یې د دنیا هنری بازارونو ته وړاندې کړي دي په کارده چې هنری فلمونه په سینماګانو کې وګوري.

همدا شان اوس چې زموږ هیواد ته د نړۍ د زیاترو هیوادونو مرستې را روانې دي او انجنیران، پروفیسوران، استادان، او د ښوونې او روزنې، صحت، اطلاعاتو، امنیت او کرنې په برخه کې د اشخاصو روزل یې په غاړه اخیستی. ددی پراخ د فرهنگ په برخه کې هم حکومت باید استادان، ډایرکټران، ریژیسوران هیواد ته راوغواړي، تیاترونه فعال شي د تمثیلي هنر د پراختیا د پاره ځوانان تر روزنې لاندې ونیول شي چې په راتلونکي کې زموږ د هیواد هنری لوبغاړي، ډایرکټران او ریژیسوران وکولای شي چې نړۍ ته داسې فرهنگي اثار وړاندې کړي چې د دنیا هنر پوهان ورته ګوته په غاښ ونیسي له نیکمرغه الحمد لله اوس اوس ښه بااستعداده ښکلي ځوان هنرمندان زموږ په هیواد کې شته کیدای شي چې دغه ځوان مستعد هنرمندان باندنیو هیوادو ته د هنر د زده کړې په مقصد ولېږدول شي د هیوادونو د هنرمندانو سره له نژدې اشنا شي، په راتلونکي کې روزل شوی ځوانان پخپل هیواد کې د سینمائي هنر لپاره ډیر خدمتونه کولای شي.

ف. فضلی

تقریباً پنځه ویشت کاله زموږ په هیواد باندې جنګ، جګړه ټپل شوی ده چې پدې موده کې مختلف حکومتونه قهراً او جبراً ټپل شوي او هر حکومت د ځان د پایښت لپاره په هره عرصه کې په تیره د هنر د لارې فرمایشی دراماتيکي اثار لیکلي او په هنرمندانو باندې یې تمثیل، لوبولۍ او خپاره کړي چې ملت ته یې هیڅ نه دي ورکړي په تیره بیا د طالبانو په غیر قانوني حکومت کې د تمثیلي هنر کمبله بیڅی ټوله، د فرهنگي موسسو دروازې وتړي. فرهنگي او کلتوري اثار له منځه لاړل او هنرمندان له خپل هیواد نور وپر دیو هیوادو ته مخه کړه د طالبانو حکومت بیا دمستی خیتي فتوا ورکړه چې تمثیلي هنر ناروا دی. له همدې کبله هنرمندان زړه تورن شول او د خپل پلار نیکه ټاټوبي یې د پردیو غلامانو ته پرېښود.

خوله نیکه مرغه په ۱۳۸۱ کال کې د امریکا په لارښوونه دنړۍ نورو هیوادونو په ملګرتیا او همکارۍ په افغانستان کې د موقت حکومت زمینه برابره او طالبان یې زموږ د هیواد څخه وشرل. چې سمدستی افغانانو ته وطن ته د راتګ زمینه مساعده شوه ډیر مهاجر افغانان خپل پلرنی ټاټوبي ته ستانه شول هنرمندان هم د خپل مسلک او هنر د بیا احیا کولو لپاره هیواد ته راغلل. لستونې ونغاړل په تېښ لاس یې تر ډیره حده سینمائي تیاتري او راډیويي اثرونه د هنر مینه والو د خوښی لپاره وړاندې او د دوی د کلوټونو تنده یې ور ماته کړه او بیا یې هم ځانونه د خلکو د خدمت لپاره وقف او اماده کړل.

زما په عقیده په دې مرحله کې باید د واقعي او اساسي تمثیلي هنر د پیاده کولو لپاره ډیر ژور فکر وشي ځینی هنرمندان لار اوسه تمثیلي هنرونو کې نوی بدلون او ایجاد،

تشیع در مذهب باید در مذهب تشیع جنگ با رنج

میدانند که مردم افغانستان مکلف
استند به بهای پامال شدن نوامیس
ملی و بر بادی کشور، تا پایان دنیا این
حق را به صورت مستمر و دوامدار
بدون چون و چرا بپردازند.

همین اکنون عده یی از انسان
های با ایثار و بشردوست مانند
داکتران بدون سرحد، کارمندان
ملل متحد، انجیران و سرکسازان که
به خاطر التیام جراحات جنگ و
بازسازی کشور ویران ما می کوشند
توسط کسانی به شهادت رسانیده
میشوند که با دیده درائی مین گذاری
در مراکز تجمع مردم، ترور انسان
های خدمتگذار، اختطاف اطفال و
قاچاق مواد مخدر را خدمت به خالق
و مخلوق خدا قلمداد می کنند.

با تاسف عنعنه منفور در دادن
مکاتب و به شهادت رسانیدن معلمان
که در دوران جنگ در کشور ما رواج
یافته بود بار دگر رونق می یابد و با
گذشت هر روز در نقاط مختلف
مکاتب و کانون های علمی و
فرهنگی به آتش کشانیده میشوند.

القاء روحیه خشونت، جامعه ستیزی و جنگ افروزی در روان
اعضای جامعه و تلاش به منظور تقدیس ارزش های ناپسند جنگ و
آشوبگری، از جمله مسایل مصیبت آفرینی اند که در شرایط موجود،
موانع فراوان را در برابر احیا و استحکام هویت ملی، بازسازی عرصه
های مادی و معنوی جامعه و التیام جراحات ناسور جنگ ایجاد کرده
است.

با تاسف عناصر سرکش و یاغی که مسؤولیت ویرانی کشور و
بربادی مردم را به دوش دارند برخلاف اراده مردم از طریق ایجاد
تشنج و بی ثباتی، توسن مراد را مهمیز می زنند و در لابلای آتش و
خون به سراغ جیفه میروند. بازگیرانی که در طول سال های متمادی
به عیش و نوش از طریق میل تفنگ و چپاول هستی مردم عادت
کرده اند، بدون ترس از خدا و شرم از مخلوق آن، آشوب بر پا می کنند
و لقمه نان جوین مردم ما را با خون آغشته می سازند. آنها نه تنها از
ارتکاب چنین جنایات خجالت نمی کشند بلکه بی ثبات ساختن
اوضاع، برپا کردن آشوب و راه اندازی خونریزی را حق مسلمی





تشدید روز افزون خشونت،

جنگ افروزی، یاغی گری، قانون

ستیزی، و دست درازی به مال و جان

مردم مسؤولیت بزرگی را برعهده

فرهنگیان، بخصوص سینما گران،

آواز خوانان و ممثلین کشور ما قرار

داده است. کارکنان عرصه سینما،

تئاتر و موسیقی باید بر علیه آتش

افروزان جنگ فعالانه به مبارزه بر

خیزند و روحیه نفرت از جنگ و جنگ

سالار را در ذهن و روان مردم بیش از

پیش تقویت نمایند و با چیره دستی

هنرمندانه، از چهره زشت جنگ

افروزان پرده بردارند. جامعه و مردم از

فرهنگیان و هنرمندان توقع دارند تا

جنگ سالاران را که از طریق راه

اندازی و تداوم جنگ با سرنوشت

هموطنان ما بازی می کنند از لحاظ

منطق خلع سلاح نمایند و چهره

اصلی تفنگداران غیر مسؤول را در

معرض تماشای مردم قرار دهند.

ما اکنون به ممثل، سینماگر و آواز

خوانی نیاز داریم که با همه نیرو و

توان از صلح و حاکمیت قانون دفاع

نموده و روحیه صلحدوستی، خدمتگذاری، وطندوستی، ایثار، تعاون و

از خود گذاری را در ذهن و روان مردم پرورش دهد.

هر حرف، هر کلمه و هر ژست و حرکت هنرمندانه هنرمند باید

مردم را به دفاع از استقلال، تمامیت ارضی، حاکمیت ملی و استحکام

حکومت قانون برانگیزد و روحیه نفرت و انزجار را نسبت به

یاغی گری، قانون شکنی و انواع مفسد اجتماعی تقویت بخشد.

صرف با انجام موفقانه این مکلفیت ها، هنرمند میتواند دین خود را در

برابر وطن و مردم به نحو شایسته و مطلوب ادا نماید.

هنرمند جامعه ما باید از طریق هنر خود، مظلومیت و بی گناهی

داکتران و انجیرانی را که به جرم خدمت در راه سعادت و آسایش

مردم ظالمانه به شهادت رسیده اند در معرض تماشای عامه مردم قرار

دهد و با آگاه ساختن مردم از واقعیت های تلخ جامعه، هموطنان ما را

در سنگر های دفاع از صلح و دموکراسی بسیج سازد.

موسیقی و آواز خوانی را نباید صرف وسیله تفریح و خوشگذرانی

پنداشت. شعر و موسیقی میتواند با زبان شیوا و آهنگ دلپذیر مردم را

به صلح، دوستی، تعاون و برادری دعوت نماید و بازار تجارت

سوداگران مرگ را بی رونق سازد. شعرا، آهنگ سازان و آواز خوانان

نباید این رسالت ملی و میهنی را نادیده گیرند. آنها باید بازمزه سرود

صلح، ستایشگران جنگ را در معرض خشم اوج گیرنده مردم قرار

دهند، تا ایشان به روشنی درک کنند که دیگر مردم افغانستان

ستایشگر جنگ نه، بلکه تشنه صلح اند و صلح خواهند شیپور

گوشخراش جنگ را در موزیم تاریخ بگذارند. تا نسل های آینده بر

نوازنده گان آن نفرین ابدی بفرستند. از مشاهده آن درس عبرت

گیرند و از تکرار اشتباهات گذشته خودداری نمایند.

ولی لیوال ساغر

نصیم پوپل پا آمتک هایش عواطف انسانی را پرورش میدهد

یاالله زروی لطف، مددی نما به خاکم
که باران رحمت صلح، ببارد برآشیانم
به بزرگی جهان
به صفایی قرآنت
به کلام پاک نامت
که به لب رسیده جانم
یاالله زروی لطف، مددی نما به خاکم
که باران رحمت صلح، ببارد برآشیانم
خداوندا، خدای دادگستر
که تکبیرت بود الله اکبر
شهیدان تشنه لب، افتاده در خاک
نصیب شان نما، از آب کوثر
یاالله زروی لطف، مددی نما به خاکم
که باران رحمت صلح، ببارد برآشیانم

روانشناسی و ادراک

روان‌شناسان قابلیت و توانائی درک، یادآوری، به حرکت در آوردن پروسه‌های روانی، ترکیب سازنده و استفاده از یادگیری قبلی را در موقعیت‌های تازه و ناآشنا هوش می‌گویند.

در بعضی موارد این قابلیت و توانمندی در اثر یک سلسله عوامل نامساعد آسیب می‌پذیرد. در این حالت ظرفیت هوش انسان کاهش یافته و بر علاوه عملکرد اجتماعی و شغلی در اکثر موارد همه پروسه‌های ذهنی از رشد طبیعی باز می‌ماند و شخص به نارسائی هوش مصاب می‌گردد.

شخص مصاب به نارسائی هوش در امر فراگیری مهارت‌های که برای ادامه زنده‌گویی ضروری پنداشته می‌شود از توانائی فکری و ذکاوت کافی بی‌بهره می‌گردد. نارسایان هوش کارهای عادی را که اجتماع از آنها توقع دارد نمیتوانند مانند همسالان شان انجام دهند. این ناتوانی در همه اشخاص مصاب به نارسائی هوش به یک پیمان نبوده بلکه در اشخاص مختلف به درجات خفیف، متوسط، شدید و عمیق قابل مشاهده است.

بر خلاف مصابین نارسائی هوش عده‌یی وجود دارند که در موقعیت‌های مختلف در برابر انجام ساده‌ترین کارها احساس ناتوانی و اظهار در مانده‌گی می‌کنند اما در یکی از موارد استعداد حیرت‌انگیز از خود تبارز می‌دهند.

این اشخاص از لحاظ روان‌شناسی مرضی (ساوانت) نامیده می‌شوند. ساوانتها از مصابین نارسائی هوش متفاوت اند تفاوت آنها در این است که (ساوانت‌ها) بر خلاف اشخاص مصاب به نارسائی هوش از استعداد درخشان در یکی از زمینه‌های خاص بهره‌مند می‌باشند. در حالیکه در اشخاص مصاب به نارسائی هوش در یکی از مراحل حیات، رشد پروسه‌های ذهنی در عرصه‌های مختلف متوقف

گردیده و آنها از داشتن استعداد حتی در یک عرصه بخصوص نیز بی بهره هستند.

ضریب هوش (ساوانت ها) بین چهل الی هفتاد بوده و ضریب هوش اشخاص بهنجار و عادی بین نود الی یکصد و بیست و حتی بالاتر از آن نیز می باشد.

(ساوانت ها) با وجود پائین بودن ضریب هوش میتوانند در عرصه موسیقی و یا یکی از عرصه های هنر استعداد حیرت انگیز از خود نشان دهند چنانچه (باب سیمونز) زمانی که در عقب پیانو می نشست و می خواست آهنگ های کلاسیک را اجرا کند از عهده این کار مانند اساتید فن موسیقی بدر آمده می توانست وی به اندازه به فن موسیقی تسلط داشت که باعث حیرت و تحسین بسیاری از اساتید این فن واقع میگردد. در حالیکه (باب سیمونز) از بدو تولد به آسیب مغزی مصاب بود و تا سن پنج سالگی نمیتوانست با اطرافیان خود صحبت کند. ضریب هوش (باب سیمونز) ۶۷ بود و از این ناحیه در ردیف اشخاص هوش نارسا قرار می گرفت.

(توماس وبکینگز) که گنگ و نابینا بود تا سن چهار سالگی توان صحبت کردن و راه رفتن را نداشت او که برده یک ژنرال امریکائی بود در یکی از شب ها در عقب پیانوئی که در خانه ژنرال قرار داشت نشسته به نواختن پیانو شروع کرد. جنرال به وضاحت استعداد نوازنده گی را در وی مشاهده کرد. بنا بر آن او تصمیم گرفت تا به منظور آموزش توماس اساتید را استخدام کند.

به تدریج توماس پارچه های شوپن، موتسارت، باخ و سایر نامداران عرصه موسیقی را فرا گرفت و در سن هفت سالگی اولین کنسرت را موفقانه اجرا کرد و از این مدرک پول هنگفت بالغ بر یکصد هزار دالر به دست آورد.

این کودک در سن یازده سالگی در کاخ سفید برای رئیس جمهور و مهمانان وی برنامه موسیقی نهایت جالب را اجرا کرد.

(ساوانت) دیگری که نابینا و گنگ بود به نام لسللی لمکه یاد میشد. ظرفیت فکری و بهره هوش او در سن ۳۵ سالگی معادل ظرفیت هوش کودک سه ساله بود او در کودکی توان ایستادن را نداشت و نه میتوانست راه برود و حرف بزند.

مادر کلان (لسلی لمکه) تلاش کرد تا نواختن پیانو را به نواسه اش بیاموزاند. زمانی که این پسر به سن شانزده سالگی رسید توانست نغمه معروفی را بنوازد که صرف یک بار نواختن آن را از طریق تلویزیون شنیده بود او میتوانست هر پارچه موسیقی را صرف پس از یکبار شنیدن بدون کم و کاست اجرا کند. (لسلی لمکه) در سال های بعدی حیات در سر تا سر ایالات متحده امریکا برنامه های متعدد را اجرا کرد. پارچه های که او می نواخت از طریق کانال های مختلف تلویزیون امریکا برای هنر دوستان عرضه می گردید.

(هریت گارلند) ساوانت دیگری است که بهره هوش او (۷۳) تخمین گردیده بود و دهنگامی که (هریت گارلند) کودکی بیش نبود مادرش به تدریس موسیقی اشتغال داشت وی که مجبور بود به شاگردانش آموزش دهد برای نگهداری (هریت گارلند) وقت کافی نداشت. بنا بر آن تصمیم گرفت تا هنگام تدریس گهواره دختر کوچکش را در کنار پیانو قرار دهد.

(هریت گارلند) در سال دوم حیات نشان داد که توانائی اجرای تمام تمرینات شاگردان مادرش را دارد. او در سن چهار سالگی پیانو می نواخت و در سن شش سالگی در حالیکه هنوز توانائی سخن گفتن را حاصل نه کرده بود آلات موسیقی (کلارنت، ترومپت، و ویلن) را به خوبی می نواخت.

و. لولنگر



گفت و شنود با عبدالقادر "آرزو":

مبدأ موسیقی از آمدن آدمی

در روی کره خاکی آغاز میگردد



عليه السلام نقل کرده متمکن شد میگویند جبرئیل {ع} به
آواز حزین و به مقام "راست" که یکی از مقامات علم موسیقی
ایران باستان است. کلمات {درا - درتن} را ادا کرد و به این
ترتیب روح در قالب آدم در آمد از همین جهت روح و روان آدمی
از نغمه سرائی خواه بالالت موسیقی باشد و خواه به شکل الحان
و دهنی لذت میبرد.

به باور افلاطون مبدأ و اصل موسیقی قفس پرند
مشهور که غالباً در هند وستان دیده شده، میباشد. و حکایت
مرغ قفس در منطق الطیر شج فریدالدین عطار معروف است.

از نظر شیخ الرئیس بوعلی سینا موسیقی قسمتی از بدن
انسان بوده که از دل و سینه تا ناحیه ناف را احتوا میکند و همواره
با ستاره ارقنوع سیار است. ابن سینا برای نباض و حکیم

به پندار بعضی هاموسیقی پدیده است که در سرشت
انسان وجود دارد. نظر شما در این مورد چیست؟

پیرامون علم موسیقی، پیدایش و مبدأ آن سخن بسیار گفته
اند. طور خلاصه به عرض میرسانم که مبدأ پیدایش موسیقی
توأم با آمدن آدمی روی کره خاکست. بیت معروف ابوالمعانی
بسیدل ————— خاطر میرسد که گفته:

نفس در قالب آدم ————— میرفت

درون سینا ————— اوساز کردند

در اخبار و اقوال آمده که بعد از آنکه گل آدم صفی الله را
سرشتند مدت چهل روز میان یمن و طایف افتاده بود و بالاخره
روز موعود فرارسید تا به فرمان الهی روح به جسد ابوالبشر آدم

پیروان این طریقه برای تصفیه و تزکیه نفس بد آن متوسل میشوند.

در مورد سماع چه نظر دارید؟

درباره سماع، وجد، حرکت و رقص صوفیانه و مراتب آن سخن بسیار است. بزرگان صوفیه، نظراتی پیرامون سماع دارند و از نظرات ایشان چنین نتیجه میگیریم که در واقع سماع و حرکت و رقص صوفیانه کاملاً غیر اختیاری است و هیچگونه اراده و نیت در آن دخیل نمیی باشد در حالیکه در زمانه ما بعضاً همچو حرکات و سکنات اختیاری بوده برای نمایاندن حالات صورت میگیرد. و اما هرکسی را که روح پاکتر و دل صاف تر

فراگیری علم موسیقی را جهت تشخیص مریضی ضروری میپندارد. روی همین اصل اطباء در گذشته ها بسیاری از امراض انسانی را از طریق شنوایدن ساز و آواز معالجه و مداوا میکردند.

بهر حال پیوند موسیقی با روان آدمی بسیار عجیب است و تا امروز ادامه دارد و حتا تاثیر گذاری موسیقی و ساز و آواز بالای نباتات و جمادات نیز مشهود است و به سخن کوتاه هر کس از موسیقی تمتعی میگیرد. بعضی ها نفسانی و بعضی هاروحانی.

اهل خانقاه موسیقی راغذای جان و وسیله یی برای آرامش دل و جمعیت خاطر میدانند. لطفاً در این رابطه

توضیحات بیشتر ارائه نمایند.

اهل تصوف و عرفان برای اسباق واذ کار خود اصول و ارکان را مدنظر دارند که سالک چگونه و با چه وسیله یی قرب حاصل نماید خاستاً در طریقه چشتیه موسیقی اسباب عروج سالک به مدارج سیر و سلوک عرفانی پنداشته شده و با در نظر -



عده از خدا پرستان که در خانقاه معروف ذکر خداوند (ج) استند

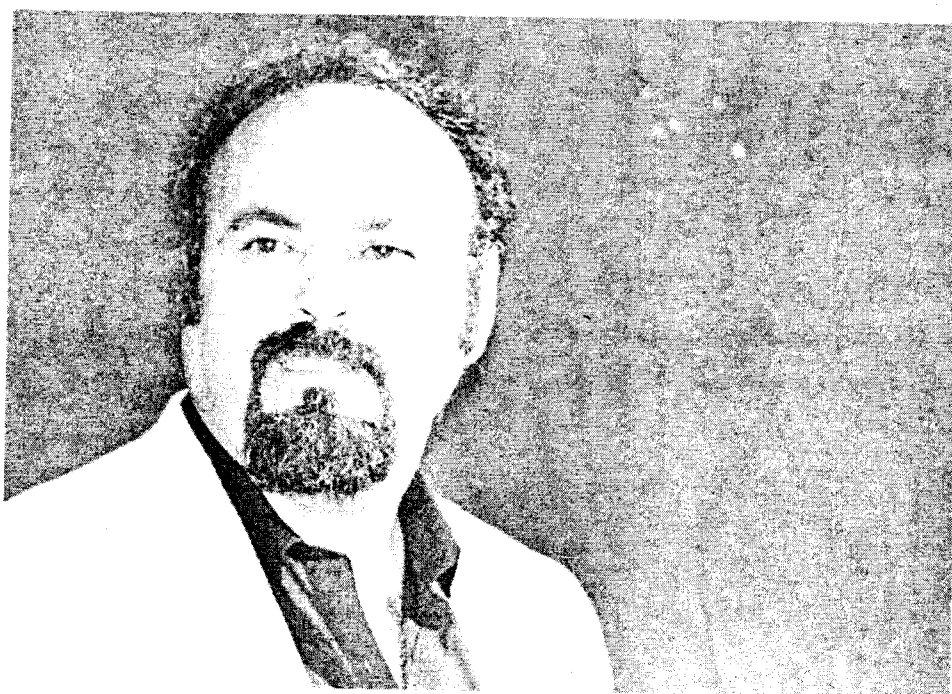
باشد بهره آواز سماع بیشتر و حظ و کیف او کاملتر خواهد بود. مسلماً سماع برای اصحاب محبت و کاملان معرفت، بسیار مهم است همانطوریکه زنده گی ماهی وابسته به آب است. جان عاشقان طریق به سماع.

با بیتی از بلبل شیراز گفتنی ها را میگذاریم.

عاشق آنست که از وجد و سماع

پیش شمشیر بلا رقص کنان می آید

داشت احوال مکان و زمان ساز و آواز وجه طریقتی بخود گرفته و شنیدن و خواندن انرا ضروری دانسته اند. البته ساز و آواز همانطوریکه در اسلام در عهد یزید بن حضرت معاویه از سر گرفته شد در طریقت نیز رواج موسیقی به روزگار خواجه - معین الدین چشتی غریبنواز در حلقه طریقه چشتیه میرسد و از آن به بعد سماع چشتیه به اشکال و طرق مختلف انتقال یافته و تا امروز در سرزمین های هندوستان، پاکستان و افغانستان



گفت و شنود با انجینر عبدالطیف

و چگونگی وضع اقتصادی موسسه بی است که
فلم را تهیه می کند.
این گروه میتواند حد اقل ده نفر و حد اکثر صد ها
نفر را احتوا کند.

کارگردان در تیم خود چند دستیار دارد که هر
کدام آنها در بخش مربوط به خود کارگردان است.
کارگردان انتخاب چهره ها، کارگردان جنگ،
رقص، هنر، فلمبرداری و غیره.

پس از تکمیل تیم، زمان معین برای آغاز
فلمبرداری مشخص میگردد. کار فلمبرداری مطابق
تقسیم اوقاتی که قبلاً تهیه گردیده است شب و روز
ادامه می یابد طول زمان فلمبرداری به عظمت و
دشواری فلم که قبل از آغاز فلمبرداری بصورت
دقیق مشخص میگردد ارتباط میگیرد.

بعد از ختم دوره فلمبرداری، کار متناثر فلم آغاز
میگردد. طبق معمول این دوره را دوره تولید فلم نیز
یاد میکنند. دوره متناثر مراحل مختلف دارد. نخست
پلان های که دقیق و عاری از هر گونه نارسائی باشد

آقای انجینیر لطیف کارگردان موفق و سینماگر
شناخته شده کشور، لطفاً بفرمایید که تهیه یک فلم
کدام مراحل را می پیماید؟

تهیه یک فلم شامل دوره مقدماتی، فلمبرداری
و مسایل تخنیکی میباشد. طرح داستان فلم که به
صورت داستان کوتاه یا بلند نوشته میشود آفرینشی
است که در ذهن فلمنامه نویس شکل میگیرد. او
حوادث را مطابق اساسات فن فلمنامه نویسی
در قالب فلمنامه می ریزد.

کارگردان از دیدگاه خودش برای این فلمنامه،
فضا میسازد. حوادث را مطابق تجربه، استعداد
آفرینش هنری و تکنیک مشخص کار روی کاغذ
پی ریزی میکند که آن را سناریوی کارگردانی
مینامند.

کارگردان بخاطر فلمش سفر میکند. محلات
فلمبرداری را به همکاری فلمبردار و نقاش انتخاب
میکند.

تعداد گروه فلمبرداری مربوط به عظمت فلم

فلم و تجهیزات

هنرپیشه‌های بزرگ جهان هم با روش خاص بازیگری شان در ذهن مانده گاراند. ما از کار آنهايي که در عقب صحنه قرار دارند لذت می بریم ولی هرگز ایشان را نمی بینیم. در حالی که آنها در آفرینش اثر نقش بسیار عمده و اساسی دارند.

فلمبردار، صدا بردار و سایر کارکنان شامل این گروه مهم اند. برخی از فلما که با تغییر شرایط برای سالها در قوطی های حلبی زندانی می گردند روزی به روی پرده می آیند. گاهی اتفاق می افتد که هنرمند دورنمای قضیه را به تحلیل و ارزیابی میگیرد و بنا بر جبر تاریخ آن روزها فرا میرسد. آن واقعت ها دیگر برای شرایط روز غیر قابل هضم میگردد. شرایط در گذر است و اثر مانده گار. اما اثر وقتی ارزش دارد که آفرینشگر با فضای که زنده گی میکند قضایا را چنبدعی به تحلیل بگیرد. بیننده آگاه رسالت این فلمساز را درک میکند.

بیننده عادی وقتی به تماشا می نشیند چون در جریان قضایا دخالت دارد لمس وحس میکند که واقعیت است.

حرف ما در مانده گار بودن است. هر پدیده یی بر مبنای واقعیت مانده گار است و هر اثر بر مبنای فرمایش و دور از واقعیت، تحمیلی و وسیله یی برای سیاست و خیال پردازی است. این خیال پردازی گاهی در سینما آنقدر دلفریب، اغواکننده و تاثیر گذار میگردد که بیننده عادی را متقاعد به واقعی بودن یک پدیده می سازد و فرمایش دهنده را به هدف می رساند.

استفاده از خیال پردازی در سینما امر عادی است. این موضوع بسته گی به الهام، قدرت تخیل و دید هنرمند دارد که مرزی است بین واقعیت و واقعیت گرایی تییپیک. ایجاب می نماید واقعیت با بهترین شیوه در اماتیزه گردد. اثر ناب و بکر در قالب تصویر مثل طلا است که اگر پس از گذشت صدها سال از خاکستر زمان ولجن روزگار بیرونش آری همان ارزش واصلیت خودش را از دست نمی دهد.

اثر خوب و دلنشین در درازنای زمان می ماند و هر زمان تازه گی دارد.

از مواد فلمبرداری شده جدا میگردد. مونتاژ بر اساس روش کار، کارگردان آغاز میگردد که با دیالوگ ها همزمان برش میگردد.

سپس صداها ی لازم که تصویر آن در پرده دیده میشود و یاد در فضای فلم احساس می گردد همزمان مانند دیالوگها برش میگردد و فضا نظر به صحنه فلم جابجا میگردد.

موسیقی نظر به نیازمندی صحنه ها که قبلاً توسط یک موسیقی دان طرح و یا توسط یک گروه نواخته و ثبت میگردد مطابق نیازمندی و روحیه صحنه برش و جاسازی میگردد.

سپس دیالوگها با صداها همزمان و با فضا هم آهنگ میگردد و بعد با موسیقی هم آهنگ ساخته شده و در یک نوار مگنیت که در آن همه آنها مزج شده اند با نوار نگتیف که از روی نوار مونتاژ شده برش گردیده است در روی یک نوار چاپ میگردد که بعد از طی مرحله لابراتوار (پیراسس) همان کاپی فلم است که بیننده در سالون سینما آن را تماشا میکند.

به نظر شما کدام فلم ها مانده گار استند و با تغییر شرایط نمی میرند؟

هر پدیده تابع شرایط زمان و مکان خودش است. هر فلمی که ساخته میشود آفرینشگر آنرا بر مبنای هدف خاص میسازد. یعنی به گفته بزرگان، سینما تاریخ مصور است که بستگی به مورخ آن دارد. رسالت سینما نیز مانند نویسنده برداشتی است از واقعت های زنده گی، آنچه گذشته و آنچه می گذرد. اساساً این ذهن همان نویسنده رسالتمند است که میبیند، حس میکند و با امانت داری قلمش صادقانه می نویسد.

فلمساز آنرا در پرده ذهنش می بندد. با تکنیکهای سینمایی و آفرینش جلوه های هنری، هنرمندانه تصویر می سازد. گویا کار سینماگر حفظ اصالت نوشته نویسنده و درک رسالت خودش در قالب تصویر است.

به عقیده من مسأله مانده گاری فلم بستگی به چگونگی موضوع و ساختار فلم دارد و این موضوع ارتباط می گیرد به نویسنده اثر و ساختار سینمای که در آن یک گروه به صورت هم آهنگ کار خلاقانه را در راستای خط فکری نویسنده و کارگردان ارائه میدهند. اگر تاریخ سینمای جهان را ورق بزنیم نه تنها فلم بلکه





جشن ها و محافل سرور در نورستان

جشن جالب دیگری را بر پا می کردند در این جشن نمایش دهنده گان سرپای شان را با برگ های چهارمغز می پوشانیدند و حرکات جالب کمیدی را اجرا میکردند. در پایان محفل پسران و دختران جدا از همدیگر اخذ موقع کرده به خواندن سرود و اجرای رقص می پرداختند.

از زمانه های قدیم تا اکنون جنگ و ستیز یکی از پدیده های مهم و با ارزش در سرزمین نورستان به شمار می رفت. بنابر آن مردم بعد از فتح جبهه جشن بر پا می کردند. درین جشن سلاح های دست داشته را برشانه می گذاشتند، شمشیر هارا در کمر می اویختند و کرچ هارا بدست می گرفتند و به اتن می پرداختند در جریان اتن سرود های مخصوص که شامل نفرین بر دشمنان و ستایش قهر مانان بود زمزمه میشد.

هنگام رفع کدورت و اشتی میان دو قبیله جشنواره برپا میشد. اشتراک کننده گان درین جشنواره به اجرای رقص و خواندن آواز می پرداختند اهالی هر قریه به منظور اجرای رقص و خواندن آواز محل معین را انتخاب میکردند. بمنظور فراهم ساختن سهولت برای تماشا چپان در محلی که جشن برپا میشد دندانه هایی از سنگ های پهن و یا تخته های چوبی ساخته بودند که تماشاچیان بران مینشستند. در هنگام باریدن باران موسیقی ورقص در اتاق های مخصوصی که خیلی بزرگ بود اجرا میگردد در این هنگام رقص طور دسته جمعی توسط مردان و زنان صورت میگرفت سرود ها با کف زدن های موزون اشپلاق، توله طبله چوبین دوسره، دف و واج توأم بود.

در زمانه های قدیم در سرزمین نورستان موسیقی حتی جنبه مذهبی را بخود گرفته بود. اکنون نیز مردم نورستان به موسیقی علاقه فراوان دارند. جوانان هر محل دور هم جمع شده از طرف شب به بانده که جای دور تراز قریه و قشلاق است میروند و در آنجا آواز می خوانند. دختران جوان وزن ها نیز محافل موسیقی و آواز خوانی را بر گزار میکنند. برگزاری جشنها و محافل سرور بازتاب دهنده امتزاج موسیقی بازنده گی مردم نورستان است.

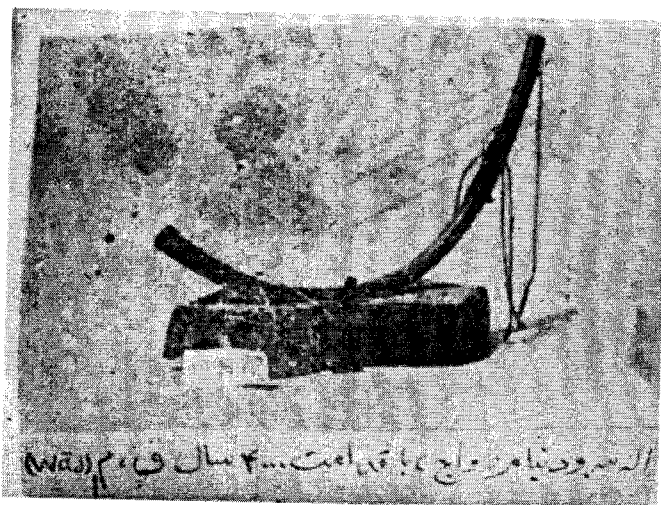
علما و دانشمندان پس از تحقیقات زیاد در مورد موسیقی به این واقعیت پی برده اند که بسیاری از مظاهر طبیعت نوای موسیقی را ایجاد میکنند صدای آبشار، ریزش باران، وزش باد در میان برگ های درختان و غیره، گونه های از موسیقی اند. انسان از میان این اصوات مبانی موسیقی را از طبیعت آموخت و با گذشت زمان بر غنای آن افزود.

مردم نورستان به موسیقی خیلی علاقه دارند. نورستانی ها در زمانه های خیلی قدیم در یک سال دوازده بار جشن می گرفتند این جشن ها با رقص و آواز خوانی برگزار میکردید هر جشن و هر روز خوشی ویژه گی های مخصوص را دارا بود در حالات گوناگون سرود های مشخص سروده می شد چنانچه اگر یکی از اعضای خانواده وفات میکرد جسد متوفا را برای هفت شبانه روز در خانه نگهداری می کردند اعضای قبیله متوفا را طواف جسد دسته، دسته می رقصیدند و در وصف متوفا سرود می خواندند در روز های جمعه نیز محافل سرور و خوشی بر پامی شد در این محافل زن و مرد اشتراک میکردند آنها ابزار کار را در روز جمعه از مزارع با خود می آوردند و آواز میخواندند و می رقصیدند.

جشن جمع آوری حاصلات که با رقص و سرود تجلیل میشد شکوه خاص داشت جشن جای رسیدن به مراد یعنی رفتن به بتخانه محفلی بود که با مراسم خاص برپا میشد. در بتخانه دو پارچه سنگ را مقابل یکدیگر قرار داده بالای آن شمشیر را می گذاشتند و بر سر آن یک کوزه آب را خالی میکردند سپس پنیر و نان گندم را یکجا میداده در اطراف خود می پاشیدند. اگر نان میداده شده توسط پرنده های وحشی و زاغ ها خورده میشد آن را فال نیک گرفته به امید بر آورده شدن مراد با رقص و آواز محفل را رنگین و رنگین تر می ساختند. جشن چراغان. محفل سرور و خوشی بی بود که از طرف شب برگزار میگردد. هنگام برگزاری این جشن ساحه وسیعی را چراغان می کردند در آغاز محفل بنابر عقیده که داشتند گوساله بی را ذبح می کردند سپس محفل آواز خوانی و ورقص برپا میشد.

باشنده گان نورستان بمنظور فراهم ساختن زمینه تفریح

واج



واج آله موسیقی نورستانی است که شباهت به هارپ سومری ها داشته و قدامت تاریخی آن به بیشتر از چهار هزار سال میرسد.

این آله موسیقی در تصویری که در رواق هیکل بودا در بامیان وجود داشت نظر بیننده را به خود جلب میکرد.

بر علاوه تصاویر دیواری که در رواق هیکل بودا در بامیان به نظر می رسید در بعضی از مجسمه های مربوط به آرت گندهارا نیز میتوان تصویری از این آله قدیمی موسیقی را مشاهده کرد.

نواختن واج در میان باشنده گان دره وایگل و قریه واما رواج داشته و آله مذکور دارای چهارتون است.

استفاده از این آله که شاید روزگاری در سایر نقاط گیتی نیز مروج بوده است اکنون صرف منحصر به نورستان است.

علم و هنر

علم و هنر هر دو به مهارت های تخنیکی نیازمند هستند عالم و هنرمند هر دو میکوشند دساتیری خارج از تجارب گوناگون ظاهری و اتفاقی جهان بیافرینند آنها تلاش می نمایند تاجهان را بشناسند، آنرا به دیگران معرفی کنند و تجارب خود را بدیگران انتقال دهند.

با در نظر داشت وجوه مشترکی که ذکر شد. یک سلسله تفاوت ها نیز بین آنها وجود دارد.

عالم حالت کمی ادراک را به منظور کشف قوانینی که برپدیده ها حاکم اند مطالعه میکند اما هنرمند حالت کیفی احساس و ادراک را انتخاب نموده آنرا پرورش میدهد تا مفاهیم فرهنگی را توضیح نماید.

با گذشت زمان بررسی ها شاید باعث به وجود آمدن قوانین علمی گردد و یک کار هنری را باطل سازد اما با وجود تغییر در طرز دید مردم نسبت به هنر، هنر به حیث یک قدرت معتبر برای بیان زیبایی شناسی باقی خواهد ماند.

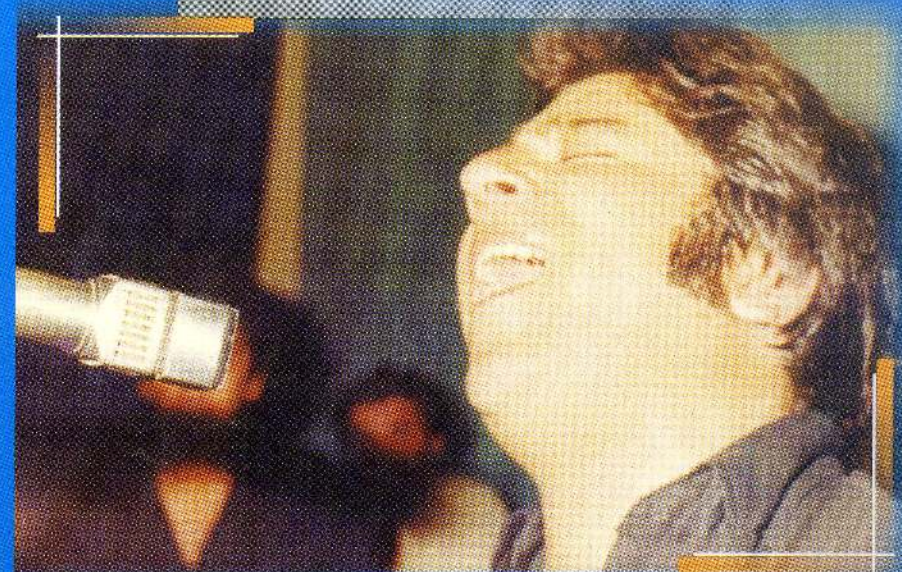
ارغنون

ارغنون قدیمی ترین آله موسیقی بوده و حتا در کتاب تورات از آن تذکر رفته است. به پندار بعضی ها این آله موسیقی از اختراعات حضرت داود {ع} بوده است.

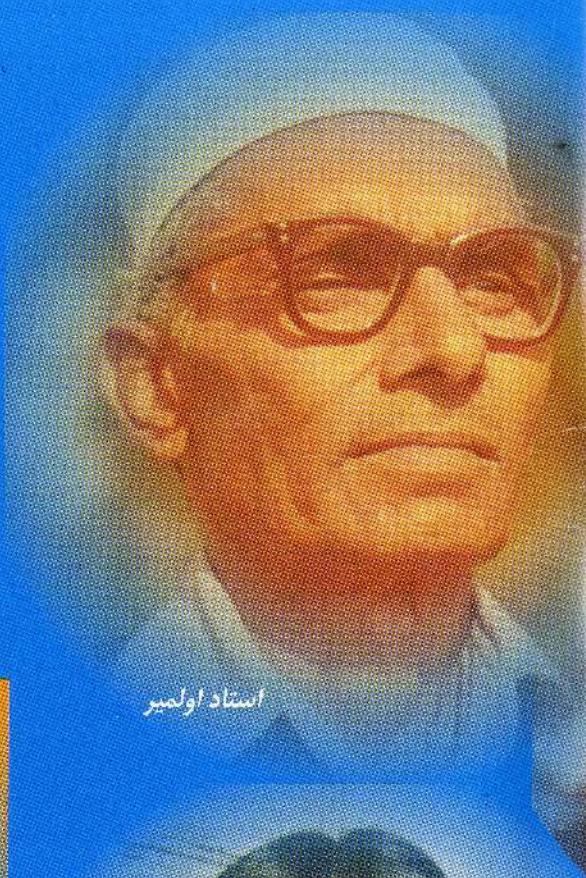
ارغنون در زبان لاتین به شکل ارگانو در زبان دری به اشکال گوناگون مانند ارغن، ارغن، و ارغنون، در زبان فرانسوی به شکل ارگ و در زبان یونانی به صورت ارگانون تلفظ میشود. نواختن این آله در ادوار کهن تاریخ در میان اهالی یونان و روم رواج داشته است.

آواز دلنشین موسیقی یی که در اثر نواختن این آله بر میخیزد یکی از بزرگترین، جذاب ترین و قدیمی ترین سازها در جهان پنداشته میشود.

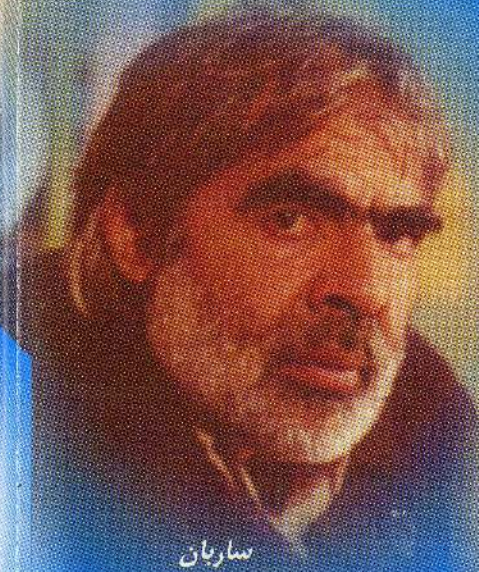
آواز



احمد ظاہر



استاد اولمیر



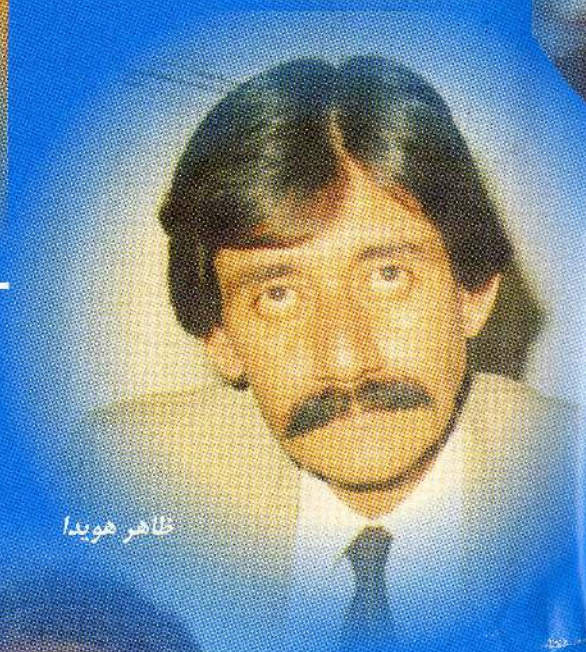
ساریان



استاد بیسند



ہنگامہ



ظاہر ہویدا



پاکتین



انجنیر لطیف



کستار بھوش



مشعل ہنریار

د راديو تلویزیون د هنر او

راديو د خپل زوكړې په وخت يعنې په ۱۳۰۷ لمريز كال كې خپل خپرونې په كابل كې په مستقيم ډول خپرولی چې د كورنيو ښو، ادبي اړخونه او اجتماعي اصولو او خورا نوري پانگه يې تر چتر لاندې نيولي وو. څوموده وروسته د ۱۳۱۹ لمريز كال كې راديو كابل په اساسي ډول خپلې خپرونې پيل كړې او په ۱۳۴۴ لمريز كال كې د راديو افغانستان په نوم ونومول شول.

د راديو افغانستان په يوه اساسي او عمده برخه كې د هنر او ادبياتو اداره خپله فعاله ونډه د ۱۳۴۲ كال د جوزا په مياشت كې په اساسي توگه وښودله او خورا په زړه پورې خپرونې يې د نشر خپو ته سپارل چې ځانگړې او خاصه اوريدونكې يې درلود.

د هنر او ادبياتو د ادارې برنامې چې لومړې ځل خپاره كيدل:

پر طاووس، د نياى ادب، ترازوى طلايى، زنگ هـاى تفريحي، راديو دارم، راديو داستان، مشاعره، اخبار كوچك و شنيدنى از دنيـاى بزرگ و تماشاى چهره هـاى جاودان تاريخ با شما صحبت مى كند. ادبيات كلاسيك بصورت دراماتيـك او خورا نوري خپرونې وو چې د نوموړې خپرونې خپرونو سره وكولې شـود فـلكلور او ادب مديريت او د درام او ديالوك مديريت ته ارتقـا و كړې. په دې مهال د نوموړو ادارو څخه د خپرونو نوم اخلو.

د هنر او ادبياتو د ادارې رايويي برخه!

ددې ادارې رايويي برخه چې خپله په څو څانگو ويشل شوى او ديرې مودې را پدې خوا د ادبي خپرونو او نمايشي خپرونو جوړونكې دى. كولى شو د ادبي څانگې څخه د نوموړې خپرونو نوم واخلو.

د شومدم انگازى، سباوون پيغام، رايويي مجله، پرنيا، ازهر چمن سمنى، سهارنې نذرانه، د حق پتنگان، يادنامه مردان خدا، د كتاب نړى، مشعل داران سخن، ولولې، نيايش بامدادى، د پرگنو وطن، جوانه ها، مثنوى معنوى، گل

هـاى معرفت، كره كتنه، دهكده سبز كودكـى، نيستان صدا، چراغ، روغبړ، كنجينه سخن، د كيسو جونگره، شعرونه او بهيرونه، گذرگاه شعر، شهر قصه، هفت اورنگ، د بـوډى تال، او داسـې نورې خپرونې، چې په دې شپو ورځو كې د كاروان حـله د رايويي خپرونې په نوبت د راديو د لوى مديريت څانگه لاس پر شويدى. په دې يادوشو و خپرونو كې ځينى اوس خپريږي او ځينى نورې د نشر خپو ته نه سپارل كيږي هغه وياندويان چې دا محال ادبي خپرونې په راديو او تلويزيون لولي: نصرالله حافظ، عبدالشكور قيومى، محمد عبدالقادر آرزو، عبدالجبار عزيزيار، عبدالله فروتن، گلالي عزيزپور، پروين اشرفى او يوسف حيران دى.

او د هغه وياندويانو د ډلې څخه چې پخوا ددغې ادارې سره مرسته درلودله كولى شو د فريده انورى، سيد مصطفى هاشمى، فريده هوډ، شامحمد واصف باختري، خالد هـامانيار، زهره قيام، سيما شادان، هارون يوسفى، ثريا صديق، پروين بشير مومند، ياسين، ميرويس حميدى، سليم روبان، ډاكټر اكرم عثمان، فاضل حازم، ثريا صديق، لطيفه قريشى، ابراهيم خيل، وهاب شادان، مرضيه عديل، نبيله همايون، نهيره همايون، مينه بكتاش، فوزيه ميترا، غوث زلمى، نجيبه شريف او ميرويس ماهو، نوم واخلو.

د راديو يې خپرونو بله برخه د نمايشنامو څانگه ده چې پخپله د خوندورو تمثيلى ټوټو وړاندې كونكې دى. دا څانگه هم د هنر او ادبياتو د ادارې د زيريدو څخه را په دې خوا په فعاليت بوخت دى اوس پر له پسې داستانونه، ډرام، خواږه او ترخه، د يارانو مرکه، د جمعي ډالي، د شپې په خپو كې، كورنۍ ژوند، صحبت ياران، نمايش رايويي، درامتداد شب او نيش و نوش خپرونې ددې ادارې له خوا خپريږي.

د تلويزيون د هنر او ادبياتو برخه:

دا برخه هم د راديو په څير په دوو څانگو كې فعاليت كوي، لكه نمايشي خپرونې او ادبي خپرونې، د تلويزيون د خپرونو په پيل كې دا اداره د نندار ليكونو

ادبیاتو داداري ځانګړتیاوي

تماشا، چراغ، سپیده، زره بین اود شهرستان سخن خپرونو ددې ادارې له خوا خپرېږي.

مشعلداران هنر:

داخپرونه په پښتو او دری ژبو کې په جلا ډول چمتو کېده او کیږي یعنې په یوه میاشت کې په پښتو او په بله میاشت کې په دری ژبه خپریده. په دې خپرونه کې دنړۍ د فرهنگ یا د هیواد د یوه تکړه او وتلي ادبۍ او هنري څیری ژوند او اثار معرفي کیږي. ددې خپرونې د پخواني لیکوالانو څخه کولی شو چې د نصرالله حافظ، زرین انځور، لطیف ناظمی او عزیز آسوده څخه نوم واخلو.

ددې ادارې مسئولیت چې د زیات وخت لپاره راډیو او ټلوویزیون ته ————— رنمايي جوړول د فریدې انورې په غاړه وه. وروسته دالوی مدیریت په ۱۳۶۲ لمریز کال کې ریاست ته لوړه شوه.

ددې ریاست رئیسان په ترتیب تر دې مهاله کولی شوه هارون یوسفی، سرور انوری، نجیب الله ساکب، د محمد گوهری، محمد افسر رهین او محمد ابراهیم سائق څخه نوم واخلو.

د راډیو د هنر او ادبیاتو د لوی مدیریت. مدیران په دې ترتیب دي: سرور انوری، فریده عثمان انوری، سید جان ملال، وحید صمدزی، محمد افسر رهین، تاج محمد یاری، نصرالله پرتونادری، او د اوس مهال مدیر ظهورالدین شهیر. د ټلوویزیون د لوی مدیریت دنده دمختار علی ژوبین، محمد عزیز آسوده، سرور انوری، محمد یوسف هیواد دوست او عایشه ملال په غاړه وو او اوس میر علی اصغر اکبرزاده د لوی مدیر دنده په غاړه لري. او همدارنګه د نمایشنامو د لوی مدیریت دنده د وحید صمدزی، قدیو جهانبین، کبیر عبادی، شامحمد نوران او استاد همایون فیروز په غاړه وه، او اوس مجید غیاثی د لوی مدیر دنده پر مخ بوځي.

لیکونکي: وحید الله توحیدي

«نمایامو» په نامه فعالیت کاوه خود ۱۳۵۹ لمریز کال په پیل کې دا مدیریت د ټلوویزیون د هنر او ادبیاتو په نوم ونومول شو.

نمایشي خپرونې یا ټلوویزیوني ننداره به په دوه ډوله وړاندې کیده.

لومړۍ هغه خپرونې چې نندارچیانو پکې ګډون درلود او دویم هغه خپرونې چې پرته د نندارچیانو له شتوالی چمتو کیده.

لومړۍ ډول خپرونې چې یاده شوه په سندیو کې ثبتیده او اوس هم کله په سندیو کې او کله په آزاده فضا کې ثبتیږي. لکه د رنگین کمان خپرونه لحظه ها و لېڅندها او داسې نور.

ددې ځانګړې د پخوانیو ممثلینو څخه کولی شو د وزیر محمد نگهت، استاد بسید، استاد رفیق صادق، کاتب پاڅون، جمیل شفق، مشعل هنریار، منان ملګری، میمونه غزال، ف عبادی، پشتون، ف فضلې، جان محمد پلار، حاجی محمد کامران، ستوری منگل، اشرف پاینده، مسعوده شیدا، مرتضی بایقرا، زلیخا فخری، حمیده عبدالله، سایره اعظم، حبیبه عسکر، اسدالله آرام، زرغونه آرام، هما مستمندی، نسیم خوشگوار او اسد تاج زی څخه نوم واخلو.

اوس عبدالاحمد خاکسار، جمشید عسکرزاده، ضمیر کابلی، منان حمیدی، شفیع سمیر، انیسسه وهاب، صدیق، نجیب الله جبار خیل، آصف جلالی، داود لودین او شاه محمد نوران ددې ادارې تکړه ممثلین دي.

ادبي خپرونې:

د ټلوویزیون د ادبۍ ځانګړې اداره هم د یوه لوی مدیریت تر چتر لاندې د اوس مهال خپلې دندې سرته رسوي چې خورا ډیر په زړه پورې او د لیدو وړ خپرونې دنشر خپوته سپاري. د پرګنو فرهنگ، یک چمن گل، پاسخ چیست؟ کاروان حله د کتاب نړۍ، مشعلداران هنر، هفت شهر هنر، ټلوویزیوني مجله، آینه شهر، هزارویک ګپ، شب قصه، شب شعر،

هنرمندی که تا پایان عمر رخ همسفر زنده گی او بود

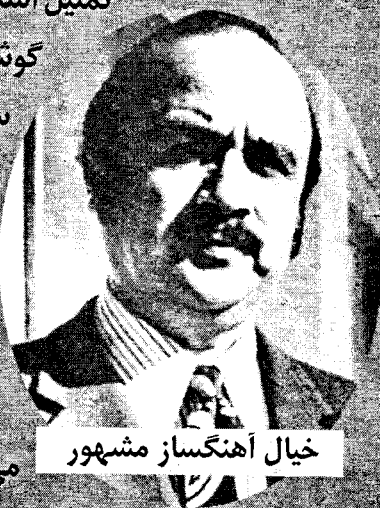
عبدالرحیم محمودی که در سال های بعدی حیات، به جای محمودی،
تخلص ساریان را برگزید در سال ۱۳۰۸ هجری خورشیدی در شهر کهنه
کابل دیده به جهان گشود.

عبدالرحیم محمودی با خانواده دکتر عبدالرحمن محمودی
مشروطه خواه نامدار افغانستان پیوند خونی داشت. او در آغاز جوانی
مدتی به حیث کارمند دولت ایفای وظیفه کرد اما به زودی وارد
عرصه هنر گردید.

عبدالرحیم محمودی فعالیت های هنری اش را
در (روخی روزنه) یا صحنه بسلیه آغاز کرد. زیرا
پیشکسوتان هنر در آن هنگام او را به حیث ممثل
تیاثر به کار گماشته بودند. وی که تازه هنر تمثیل را
آغاز کرده بود، ضمن اجرای نقش در درامه ها بنابر



اقتضای نقشی که به وی سپرده می شد در متن بعضی از نمایشنامه ها آواز نیز می خواند. تداوم فعالیت های هنری این هنرمند جوان، آهسته آهسته استعداد آواز خوانی او را برجسته ساخت و مجامع هنری کشور ما به روشنی درک کردند که او در عرصه آواز خوانی نسبت به هنر تمثیل استعداد بیشتر دارد. بنابر آن عبدالرحیم محمودی به تدریج از تیاتر گوشه گیری کرد و فعالیت هایش را به آواز خوانی منحصر و متمرکز ساخت.



خیال آهنگساز مشهور

در جریان سال های متمادی استادان ورزیده موسیقی مانند استاد سلیم سرمست، استاد ننگیالی، حفیظ الله خیال، مددی و انور شاهین برایش آهنگ ساختند و در کار آواز خوانی او را یاری و مددگاری کردند. عبدالرحیم محمودی تا پایان حیات از همکاری های شایبه و چشمگیر آهنگ سازان نامدار کشور ما اظهار قدردانی می کرد و موفقیت هایش را مرهون و مدیون همکاری های صمیمانه آنها میدانست.

در جریان فعالیت های هنری در یکی از روزها عبدالرحیم محمودی در فاصله میان اجرای دو نمایشنامه شعری از ملک الشعراء بهار، را چنین به خوانش گرفت:

من نه گویم که مرا از قفس آزاد کنید
 قفسم برده به باغی و دلم شاد کنید
 جور و بیداد کند عمر جوانان کوتاه

ای بزرگان وطن بهر خدا داد کنید

زمزمه این شعر شور عجیبی در میان تماشاگران برپا کرد. غمازان، سخن چینان و خبر رسانان آنچه را که شنیده و دیده بودند به مقامات دولت گزارش دادند. بنابر آن عبدالرحیم محمودی را به دستور وزیر اطلاعات و فرهنگ آن زمان از تیاتر ورادیو بیرون راندند.

عبدالرحیم محمودی مدتی را به حیث زندانی سیاسی در سلول های نمناک زندان سپری کرد. شرایط طاقت فرسا، غیر انسانی و ناگوار زندان تا پایان زنده گی بر صحت و سلامت جسمی و

بیم سر ۵۲



عبدالرحیم محمودی در زندان / شماره مسلسل (۲)

غلام دل

(مولانا جلال الدين محمد بلخي)

حلقه دل زدم شبی در هوس سلام دل
بانگ رسید: "کیست آن؟" گفتیم: من غلام دل
شعله نور آن قمر می زدا ز شگاف در
بردل و چشم رهگذر از بر نیکام دل
موج ز نور روی دل پُر شده بود کوی دل
کوزه افتاب و مه گشته کمینه جام دل
عقل کل از سسری کند با دل چاکری کند
گردن عقل و صد چو او بسته به بند دام دل
رفته به چرخ و لوله کون گرفته مشغله
خلق گسسته سلسله از طرف پیام دل
نور گرفته از برش کرسی و عرش اکبرش
روح نشسته بر درش می نگرد به بام دل
نیست قلندر از بشر، نک به تو گفت مختصر
جمله نظر بود نظر، در خمشی کلام دل
جمله کون مست دل گشته زبون به دست دل
مرحله های نه فلک هست یقین دو گام دل

زما گناه

نه می د جامال خورلی نه می خوک و زلی دی
نه می چاته ورک شه او هم شو کله ویلی دی
نه یه خاین په خیانت د نورو پوه یه
پوهه که گناه وی خلک ټول اوس پوهیدلی دي
نه و مه خبر پر ده می لږ غوندې چې جگه کړه
نه دي د ویلو هغه څه چې مالیدلی دي
زه یې په لیدلو او ویلو گناهکار شو و مه
نور یې په کولو او عمل باندې ښاغلي دي
دا گناه د زړه ده که د سترگو نه پوهیږمه
بدمې چې لیدلی خدا یرو بدمې هم گنېلي دي
وخت د اعتراف دی گناه خپله درته وایمه
نه یه منکر په مظلومانو می ژړي دي
نوره گناه نلرم په دې گناه می مه نیسئ!
زړه کې چې می پټ ظالم ته بدم غوندې کتلي دي
دا چې نن کاره ولاړ دي تا ته تپت سرونه هم
ستامخکې چې سم نه شول، سم کله چلیدلی دی
هیڅ آمد ترې مکړه که خوک خان د تاغلام گنې
ما غلامانه ذهنیتونه پیژندلی دي
(مرحوم استاد گل پاچا الفت)

انتخاب کننده اشعار: شهیر

سپه پوش

(فروغ فرخزاد)

چون ســـــ نـگها صدای مرا گوش میکنی
ســـــ نگی ونا شـــــنیده فراموش میکنی

رگبـــــار نو بـــــهاری و خواب دریاچه را
از ضربه های وسوسه مغشوش میکنی

دست مرا که ساقه سبز نوازش است
بـــــا بـــــرگ های مرده هما غوش میکنی

گمراه تر ز روح شرابی و دیده را
در شـــــعله مینشـــــانی و مدهوش میکنی

ای ماهی طلایی مرداب خون من
خوش باد مســـــتیت که مرا نوش میکنی

تو درهء بـــــنفش غروبـــــی که روزها
بر سینه میفشـــــاری و خاموش میکنی

در سایه ها، فروغ تو بنشت و رنگ باخت
او را بـــــه سایه از چه سیه پوش میکنی؟

با طبعی که در مرغ جانم
غم نان اکی بختارم
رنگ ها در رنگ ها دیده
که سس اکر دیده در غنای باغ
غم نان اکر بختارم
چشمه ساری در دل و
آفتابی در نگاه و
فرشته بی در میان

های میهن

(استاد واصف باختری)

آنکه شمشیرستم بر سرماخته است
خودگمان کرده که بردهست ولی باخته است
های میهن بـــــنگر پور تودر پهنهء رزم
پیش سو فارستم سینه سپر ساخته است
هر که پروردهء دامان گهر پرورست
زیرایوان فلک غیر تونشناخته است

دل گردان تووقامت بالندهء شان
چه برافراخته است و چه برافراخته است

گرچه سر حلقه و سرهنگ کمانداران است
تیغ البرز به پیشست سپر انداخته است
کوه تو، وادی تو، درهء تو، بیشـــــهء تو
درســـــرا پای جهان ولوله انداخته است
روی او در صف مردان جهان کلگون بـــــاد!
هر که بگذشته ز خویش و به تو پرداخته است

می خور که شیخ و حافظ و مفتی و محبت
چون نیک بنگری همه تر و پر میکنند

همه از درش بیاده زوی محنت
نه سیاه گلی که در غلاف از بیکند

ای که چنگ و دو چتر بیکند
نارس عشق از حق مناق بر زند

میباید از درش بر بیکند
خاف دین خیال که اگر بیکند

مثل حکایت گفته بیکند
تا خود و دین پرود چتر بیکند

این سالکان نگر که با بر بیکند
خوان دین معاد تفسیر بیکند

قوی که در کعبه است بیکند
کاین کاغذ است که تغییر بیکند

می تو که شمع و معاد و منی و لب
چون یک بگری بر تر از بیکند

نسباید تفت مکر میند

میگویند فلان سوته والای دیروز سیاست پناه بیسه خور ویسه والای امروز تعدادی از نیمچه با سواد هارا با پولی که خود از طریق فروش وجدان گدایی کرده است اجیر می کند. اجیران زر خرید این سوته والا که اکنون چادری ودلاق سیاست را در بر کرده است روحیه امتناع و خوداری از اشتراک در انتخابات را در میان مردم دامن میزنند. اگر این آوازه و دروازه درست باشد درین صورت درآینده این عمل زشت و ضد ملی چهره واقعی ویران کننده گان کشور غرقه به خون مارا به وضاحت و روشنی میتوان مشاهده کرد.

x x x

میگویند از هرکت کاروائی ها و خیرات سر کسانی که در رشته اختلاس و حیف و میل دارائی عامه تخصص دارند امروز کسانی که حتا الفبای این علم را نمیدانستند به اختلاس کرات های کار کشته و با تجربه مبدل گردیده اند. اختلاس شناسان یکی از مشخصات و معیارات دولت انتقالی را با دولت های قبلی موجودیت تعداد بی شمار کسانی در دستگاه دولت میدانند که بدون ترس از خدا و شرم از مخلوق در لایه لای آتش و خون در جستجوی جیفه سرگردان هستند و آنچه را که به قیمت آبروی ملت در کجکول گدائی انداخته اند بین خود برادرانه تقسیم می کنند. بر اساس علم اختلاس شناسی این چنین موجودات حتا اگر با لباس های فیشنی و مود روز هم ملبس باشند در ردیف موجودات طفیلی، مضر و فائد هرگونه ارزش ملی، سیاسی واجتماعی تصنیف و طبقه بندی می گردند.

x x x

میگویند بدبختانه کراف جرایم، فساد اخلاقی و اعتیاد به مواد مخدر با گذشت هر روز قیوس صعودی را در کشور ما می پیماید. مقامات امتیعی و مسوولان مبارزه بر ضد جرایم که صرف شیوه بگیر و ببند مجرم را یاد گرفته اند چون سنگ آسیاب به دور خویش می چرخند و آرزو دارند تا با استفاده از چنین اسلحه زنگ زده که آنرا از موزیم تاریخ بر داشته اند از وقوع جرایم جلوگیری کنند.

اشخاصی که از دانش مسلکی در عرصه جرم شناسی بهره مند هستند این پندلورا یک تصور کودکانه می دانند زیرا به عقیده آنها وقایع اعضای جامعه از عوامل جرم آفرین، ازین بگردن بسترهای جرم زا و جرم پرور و تجدید تربیت و بازپروری مجرمان، عملی است تخصصی و عالمانه که از بگیر و ببند فرسخ ها فرسخ فاصله دارد.

بنابر آن ایشان پیشنهاد می کنند که به منظور مبارزه موثر بر ضد این مضله فرد انگیز اجتماعی باید کمیسیون ملی مبارزه بر ضد جرایم، متشکل از جرم شناسها، جامعه شناسها، روان شناسها، روان پزشکها و متخصصین تعلیم و تربیه تشکیل گردد تا در روشنائی خرد و دانش آنها برنامه ملی مبارزه بر ضد جرایم به صورت علمی، طرح، تدوین و عملی گردد و جلو وقوع جرایم گرفته شود.

گفت و شنود با گوگوش:

گوگوش به دنیای هجر بازگشت



دور دوم / شماره اول / فصل و ثور ۱۳۸۳ / شماره مسلسل (۲)



آیا اجرای این دور کنسرت ها برای شما به دلیل مشکلات اخذ ویزه و شرایطی که برای ایرانی ها وضع کرده اند دشوار بود؟ زیرا شما مجبور شدید کنسرت لاس انجلس را به تعویق بیندازید.

بلی متأسفانه رهبر کنسرت، بابک امینی نتوانست ویزه بگیرد و من مجبور شدم به تنهایی بیایم ولی خوشبختانه در آنجا موزیسین های ایرانی و غیر ایرانی زیاد اند و همه ترانه های مرا بلد هستند بنا بر آن زیاد به مشکل برخوردیم.

در این دور جدید کنسرت ها آیا آهنگ جدید هم میخوانید؟ آهنگ های جدید هنوز نه، فعلاً همان آهنگ های قدیمی را اجرا میکنیم بایک مقدار پس پیش کردن، چون من هنوز تمام آهنگ هایم را در کنسرت های قبلی اجرا نه کرده ام.

خانم گوگوش! سه سال است که شما در خارج از کشور هستید. بعد از سالها سکوت که در ایران پشت سر گذاشته اید تا چه حد دیدن ایرانی ها و برخورد آنها در زندگی شما تاثیر داشته است؟

ببینید، به هر حال من هر بار که روی صحنه می روم انگار از نو تولد میشوم دیدن جمعیت در سالون کنسرت مثل یک حادثه تازه است، مثل یک حادثه که قبلاً برایم اتفاق نیفتاده بنا براین مرا غرق احساسات هیجان انگیز و سرخوشی میسازد. من بیست و یکسال زندگی عادی داشتم ام در چار دیواری خانه زندانی بودم به حرفه ام نپرداخته ام و در واقع تنبل شده بودم تنبل از نظر صدا و روی صحنه رفتن. هر بار که روی صحنه رفتم برایم تجربه تازه بود.

شایعاتی وجود دارد مبنی بر اینکه از عواید اجرای کنسرت ها سهم شما را نه پرداخته اند. ممکن است در این مورد توضیحات ارائه کنید؟

چون حالا این موضوع را وکیل دعوایم پیگیری میکند ترجیح میدهم راجع به آن صحبت نکنم تا در دادگاه اشکالی پیش نیاید.

شما اکنون در کجای زندگی میکنید؟ من در حال حاضر در تورنتو، کانادا زندگی می کنم فعلاً برای اجرای کنسرت به لاس انجلس آمده ام و نزدیک به پنج ماه است که در اینجا هستم.

شما روزها را چگونه میگذرانید؟ بعد از اینکه دور اول کنسرت ها تمام شد اپارتمان پیدا کردم اتاقی گرفتم و به کمک بایک امینی شروع کردم به ضبط چند آهنگ. صدای من ضبط شد.

قرار بود در این سه سال البوم جدیدی بعد از البوم زرتشت وارد بازار کنید چرا این البوم وارد بازار نشد؟ اکنون وسواس من زیاد شده دلم میخواهد البومی که بدست مردم میرسد کاری باشد در آن حد که از من انتظار دارند.

دوم اینکه ما، در تورنتو امکانات زیادی برای تهیه البوم نداریم. بیشتر ترانه سرا ها، آهنگ سازها و تنظیم کننده ها در لاس انجلس هستند.

البوم جدیدم اکنون در دست تهیه است. چهار تا از آهنگ هایم ضبط شده پنج دیگر مانده که چهار تای آن باید در همین چند روز ضبط شود. بعد از کنسرتم آنها را تورنتو می برم تا آماده سازم.

آیا این بار کارتان متفاوت تر از گذشته خواهد بود؟ بلی! بلی! کار متفاوتی خواهد بود.

چی اسمی را برایش انتخاب کرده اید؟ "آبی"

چرا "آبی"؟ اسم یکی از ترانه هایم آبی است و موضوعی که در این ترانه است آنقدر برای من زیبا است که ترجیح دادم اسم البوم را آبی بگذارم.

دوست دارید یکی از اشعار البوم را برای ما دکلمه کنید؟

همین آبی را برایتان میخوانم. آسمون روی خونه ام آبی نیست شعله چراغ من آبی نیست دیگه رنگ عشق تو نقاشی آبی نیست

توی جوی گوچمون آب زلال آبی نیست مامی خواهیم آبی باشیم. مامی خواهیم عاشق باشیم.

این شعر از نصرت فرزانه است. همان کسی که شعر های زرتشت را ساخته. البته فقط همین یک آهنگ از نصرت فرزانه است بقیه از زویا زاکاریان است و یکی آن از ساخته های ("سلی") است که حتماً می شناسیدش. چند آهنگ دیگر از ساخته های بابک امینی است. آقای آسمانی سه تا از آهنگ را ساخته اند. یک آهنگ از زنده یاد است که هنوز اجرا نشده و در نظر داریم با کمک و لطف مارتیک آن را ضبط کنیم.



هنرها

انواع بدي هنر

جدید است. این بدین معنی است که شماره هنرها رفته، رفته فزونی خواهد یافت. و گوناگونی انواع در هنر هابی فاصله و پی در پی بیشتر خواهد شد. هنگام سخن از انواع هنر، فرار از این پرسش ها ممکن نیست. در هنر پیش از بحث از انواع مختلف آن، شرح قانونمندی گوناگونی هنرها و پی جویی برای یافتن پاسخ به پرسش های حاصل از آن بایسته است.

موسیقی می شنویم و یا آثار پیکرتراشی و نقاشی و معماری را از نظر می گذرانیم.

این جا چنین پرسشی پیش می آید که: چرا هنرها گوناگون اند، آیا قانونمندی ویژه یی سبب این همه گوناگونی است؟

تاریخ نشان میدهد که هنرها همیشه رفته، رفته گوناگون تر شده اند. هنر نقاشی، تیاتر و موسیقی بسیار کهن اند. ولی هنر سینما بسیار

مفهوم هنر های زیبا مفهوم همه گانی است. وقتی می گوییم: هنرهای زیبا عموماً یکی از فورم های شعور اجتماعی و یکی از راه های دگرگونی و درک زنده گی است در چنین حالت خلاقیت هنری و محصول آن را در نظر می آوریم.

ولی در عمل نه با هنر های زیبا بلکه با انواع گوناگون آن برخورد می کنیم، یا اثر ادبی می خوانیم، یا به نمایش و سینما تماشا می کنیم، یا

مشخص دنبال می کنیم.

مسأله تنها در جدائی وسایط تصویر نیست. مسأله اصلی این است که در فلم مضمون تمثال بیشتر تغییر می یابد. برجسته و سرشار تر و در شکل جان دارتر و پویاتر ظاهر می شود. یکی از هنرمندان گفته است که هرگاه امکان آن می بود که هر چیز را با حرف مجسم کنیم آنگاه به موسیقی نیازی نداشتیم.

بنابر این، علت عینی گوناگونی هنر ها را از هر چیز باید در زنده گی، در گوناگونی خود شیئی تصویر، جستجو کرد. رنگ خطوط و صدا ها در طبیعت بسیار مختلف اند. هیچ اثر ادبی نمی تواند صدای همانند موسیقی به روشنی تصویر کند. و یا هیچ اثر موسیقی نه میتواند مناظر و رنگ های موجود در طبیعت را همچون یک اثر نقاشی ارائه کند. و یا آنکه هیچ اثر نقاشی نخواهد توانست حجم ها و خطوط اشیا و مضامین موجود در طبیعت را مثل پیکر تراشی در طرز واقعی و در شکل قابل دید تصویر کند. اگر هنر ها گوناگون نباشند، سیمای شاعرانه جهان با همه ثروت و سرشاری خود قابل درک نخواهد بود و ادراک هنری، نیمه تمام و یک جانبه خواهد بود.

بررسی چند جهتی هنر ها با علل

پیش از هر چیز باید اشاره کنیم که گوناگونی هنر ها حادثه طبیعی، وحشی و بی شعور نیست. کیفیتی است تابع قانونمندی معین. پس این قانونمندی و علت عینی کدام است؟ دانشمندان در این خصوص عقاید مختلف ابراز کرده اند.

منبع گوناگونی در هنر، گوناگونی زنده گی و سرشاری و پایه داری آن است. شیئی و مضمون هنر خود جهات گوناگون دارد. حتا وقتی هنر های مختلف از موضوع مشخص سخن می گویند، چند وجهی شیئی و مضمون تصویر بر جای می ماند و هم به وسیله رمان و هم در پرده سینما و در یک سمفونی تصویر شده باشد. این جاشی یکی است. ولی بی گفت و گو است که ادبیات، سینما و موسیقی ضمن شرح این شیئی همدیگر را تکرار نمی کنند. هر کدام جهاتی از این شیئی مشخص را به طور سرشار و پر مضمون تصویر می کند. چنان که متناسب با خصوصیات و امکانات خود باشد. هنگام خواندن رمان، ما سیمای مشخص حوادث را تنها در خیال خود مجسم می کنیم. در حالیکه روی پرده سینما او را همچون موجود واقعی می بینیم، زنده گی او را در حرکت رابطه ها و در تماس با محیط، آشکارا و

و اسباب عینی ابدأ بدان معنی نیست که جایی برای علل ذهنی باقی نمی ماند.

لیوناردوداونچی که گوناگونی هنر ها را در علل ذهنی جستجو می کرد، پندار گرا نبود. چرا که سوپز کیتوسیم او، علل و اسباب را در حیات انسان و در خود هنرمند که دارای اعضای گوناگون حسی است می جست: هنر نقاشی از آن رو خلق شد که انسان چشم داشت و دارای توانائی دیدن بود. سبب ایجاد موسیقی گوش انسان و توانائی او است. البته نمیتوان فقط با یک چنین ذهن گرائی گوناگونی هنر ها را توجیه کرد. و نیز نمیتوان همین سبب ذهنی را به کلی انکار کرد. اساسی ترین علتی را که موجب گوناگونی هنر ها می شود در هستی ملموس و عینی می توان دید و علت ذهنی را نه میتوان انکار کرد. رنگ ها، صداها، خط ها و حجم ها در طبیعت در شکل عینی موجود است. و همه این ها را در شکل خاص خود معنی می بخشد و نیروی بیان هنری آن ها را کشف می کند.

عقاب دور تر از انسان می بیند و انسان گرچه نه میتواند دور تر ها را ببیند ولی زیاد می بیند و پر معنی می نگرد و اشیای دیده شده را پر

بیان تر می بیند. گوش سگ تیز تر

است. ولی این فقط یک استعداد طبیعی است. اگر انسان نه میتواند تا این پایه تیز شنو باشد. باری بیشتر می شنود. پر معنی می شنود. این ها بدان معنی است که صدا های عینی، رنگ ها، حجم ها و فورم ها و زنده گی انسان معنی مشخص و مهارت بیانی بدیعی کسب می کند که بی آن موسیقی، نقاشی، پیکر تراشی و جز آن نه میتواند خلق شود. پنج حس انسان محصول تاریخ جهانی یعنی تکامل بزرگ است. احساس های عادی در گذر زمان به احساس های هوشیارانه و متفکر و پر معنی بدل می شوند. آنها به انعکاس حیات در شعور انسانی تاثیر می گذارند. از لحاظ فورم آن را گوناگون و سرشار می کنند تا بدان مایه که نیاز های انسانی را بر آورده سازند. بر این است که می گوئیم عوامل عینی و عوامل ذهنی هستند که گوناگونی هنر ها را سبب می شوند.

ولی مسأله با نشان دادن گوناگونی علت پایان یافته نیست. جهت مهم دیگری است. آن عبارت از تعیین ویژه گی و خاصه های هنر است هنر ها گوناگون اند، بدین گونه از همدیگر متفاوت اند. کدام تفاوت و کدام کیفیت مهمی است که این

تفاوت را شکل می بخشد؟ پاسخ به این پرسش به مشابه تعیین مشخصه ویژه گی هر نوع هنر است.

نخست اینکه، انسان با کدام وسایط با هنر ها بر خورد می کند. هنر هایی هستند که با حجم خط ها و رنگ ها به وجود می آیند و جای مشخص در چشم دارند و نمی توان آنها را بی مکان درک کرد. از اینرو این گونه هنر ها را هنر مکانی نام می دادند. براستی هم آثار معماری، پیکر تراشی و گرافیک را تنها با چشم میتوان دید. و نه میتوان آن ها را بی مکان تصور کرد. هنر های نیز هستند که بر اساس آهنگ و صدا به وجود می آیند. انسان آن ها را به واسطه گوش درک می کند. و این هنر ها نیازمند زمان هستند نه مکان. آنها را میتوان در بسـتر زمانی مشخصی درک کرد. از این رو به این هنر ها نیز به طور قرار دادی هنر های زمانی نام داده اند. موسیقی و شعر از چنین هنر های زمانی هستند. هنر های نیز داریم که هم محتاج مکان و هم نیازمند زمان اند. مثلاً تیاتر، رقص و غیره.

قاعده دوم عبارت از آن است که هنر ها بر اساس کاراکتور تصویر و نه به علت ویژه گی های محتوا،

نوعبندی می شوند. هنر های را که در آن ها تصویر جای اساسی دارد هنر های تصویری نام می دهیم پیکر تراشی و ادبیات از این دسته است. هنر های دیگر را نام غیر تصویری داده اند. که در آنها مثلاً در معماری و موسیقی به جای تصویر، بیان جای اساسی و مشخص دارد. چنانکه گفتیم، این نوعبندی از سال ها پیش شناخته شده است. و اصول و قواعد نوین ما آن را رد نمی کند. چرا که براستی هم هنر ها به خاطر واسطه های خود از هم جدا می شود. برخی زیبایی شناسان، ضمن نوعبندی هنر ها بر این اساس معیار های دیگری نیز پیشنهاد می کنند. به نظر آنان به جای بخش بندی هنر ها بر اساس زمان، مکان، تصویر و بیان باید در آنها علامت ها و نشانه های دیگر جستجو کرد. هنگام دقت به آثار هنری گوناگون می بینیم که برخی از آن ها در شکل شیئی و عینی هستند و برخی دیگر محصول نتیجه کار آئی انسان اند. مثلاً پیکر، یک شیئی است. ولی تلاش هنر پیشه شیئی نیست. در این حال اثر هنری زاده حرکات و ژست های انسان است. بر این است که می گوئیم نوعبندی هنر ها بر اساس شیئی و

حرکت شاید صحیح تر باشد. آثار معماری، اشیای گوناگون بدیعی، تابلوهای هنری و حتا پارچه و دیوار به طور ساده آثار زینتی پر نقش و نگار عینی هستند، ولی پانتومیم، رقص و موسیقی از انواع هنری زاده شده از حرکات گوناگون اند.

به هنرهای نخستین، هنرهای ایستا و یا چنان که در گذشته می گفتند هنرهای مکانی و به گروه دوم هنرهای پویا و یا هنرهای زمانی نام می دهیم.

می بینیم که نوعبندی به اساس شی و حرکت، چندان تفاوتی با نوعبندی بر معیار زمان، مکان، تصویر و بیان ندارد. اینک می گوئیم که برای تعیین ویژه گی های هنرها تنها متکی شدن به وسایط تصویر کافی نیست. چنین ارتباطی محدود و یک جانبه است. چرا که هر نوعی از هنر زمینه فعالیت هنری مستقلی است و به اعتبار مضمون و هم از لحاظ فورم، ویژه گی از آن خود دارد. این خصوصیت را زمانی می توان در یک شی و یک کیفیت جستجو کرد که خود ویژه گی و ماهیت هر هنر را بتواند افاده کند. چرا تمثال ادبی با تمثال موسیقی چیز واحدی از نظر فورم و مضمون نیست؟ تفاوت میان هنرها در همین منبع اساسی است.

هنرها بر اساس کرکتر ویژه تمثال از هم جدا می شوند. هنرها تنها شیی همه گانی دارند و آن عبارت است از زنده گی اجتماعی انسان. ولی هر نوع هنر می تواند جهات معینی از این شی را احاطه کند. معماری از بیان احساس ها و هیجان های این یا آن فرد عاجز است، پیکر تراشی نمیتواند مناظر طبیعی را ببیند و موسیقی قادر نیست نمایش ظاهری انسان را تصویر کند. و اما جدائی فورم در هنرها، این جدائی اساساً مربوط است به ماده خاص که هنر از آن تغذیه می کند. در هر نوع از هنر، کرکتر تمثال، با توجه به محتوا و ویژه گی های آن دگرگون می شود. یعنی در ویژه گی های تمثال هنری، توجه به فورم، هم سنگ، توجه به مضمون است. فقط در این حال می توان در باره ریشه های گوناگونی هنرها به مشخصه هر نوع از هنر، تصور علمی و درست به دست آورد.

هنگام سخن از قواعد نوعبندی هنرها، می باید به دو جهت نیز توجه کرد. نخست آن که استقلال هر نوع هنر به هیچ روی به تماس و اتحاد آن با هنرهای دیگر لطمه یی نه می زند و مانع به وجود آمدن هنر

های ترکیبی نه می شود. اگر استقلال هنرها قانونمندی عینی است، تماس آنها با هم و نفوذ در هم و اتحاد شان نیز چنین است. این است که می توان به تنهایی از هنرهای ترکیبی نیز سخن گفت. تیاتر و سینما از این گونه هنرهای ترکیبی هستند.

دوم آن که در خلال گذر زمان و تکامل اجتماع انواع تازه هنر ایجاد می شود. انواع هنرها از تاثیر متقابل دو عامل به وجود می آیند. اگر نخستین آن چند جهتی و گوناگونی زنده گی است. دیگری چند جهتی نیاز ستاتیک انسان است. بر این است که در بستر پیشرفت زنده گی و تکامل انسان ارتباط آن با هم بیشتر و پیچیده تر و گوناگون تر می شود. و این است که امکان زیادی برای آفرینش انواع تازه هنر ایجاد می شود. اگر امروز تلویزیون ساخته شده، فردا نوع دیگری از هنر به وجود خواهد آمد، گوناگونی هنرها، بیان گوناگونی در حیات عینی و سرشاری و غنای نیازهای استاتیکی است.

داستان کوتاه:

عشق و زنده گی

جک لندن

هر دو خسته و کوفته باکوله بارهای سنگین و سرها بر شانه های خمیده، امتداد نهري را که، آبی به رنگ شیر در آن روان بود، در پیش گرفته و به سوی ساحل می رفتند. قدم های سست و وارفته و حرکات اضافی و تلو تلو خوردن های متوالی و چهره های عبوس و گرفته و چشمان بی فروغ و تار آنان حاکی از خسته گی بی حد و حصر و گرسنه گی طاقت فرسا و کشنده آنان بود. حقیقت این بود که مدت دو روز لب شان به کمترین غذا نرسیده بود. گوئی فرمانروای سنگدل صحراهای اسرار آمیز و ساکت و مستور از برف و یخ قطب نسبت به آن دو مرد جسور سخت خشمگین شده و تصمیم گرفته بود سزای گستاخی آنها را کف دست شان بگذارد.

جز صدای زمزمه یکنواخت آب شیرینی رنگ، صدایی در آن دشت های ییکران به گوش نمی رسید. دو مرد مزبور چنان به بدبختی های شان می اندیشیدند که حوصله گفت و شنود بایکدیگر را نیز نداشتند. پس از مدت مدیدی راه رفتن، مرد دوم برای اینکه حرفی زده باشد سکوت فی ما بین را درهم شکست و گفت:

ایکاش دو عدد از مرمی های که در نهانگاه داریم این جا بود. مرد

نخست کوچکترین اعتنایی نیز بدین سخن نه نمود. مرد دوم که دوستش را آنقدر بی اعتنا یافت سکوت کرد. مدتی به همان طریق رفتند. تفنگ های سنگین آنان، گاه گاهی با تکان های شدید خود، تعادل حرکات آنها را بر هم می زد، ناگهان قوزک پای مرد دوم به سنگی خورد و ناله او از شدت درد به آسمان بلند شد. سرش گیج رفت و دنیا پیش چشمانش

تاریک شد. برای لحظه تعادلش از بین رفت و چیزی نمانده بود که به درون آب های شیرینی رنگ فرو غلطد، با سختی، خودش را سر با نگهداشت و خطاب به دوستش گفت: بیل مثل این که قوزک پایم برآمد. بیل این بار نیز سخن دوستش را نا دیده گرفت. و با قدم های سست و لرزان به سوی ساحل جویبار روانه شد. از تپه ملایمی

زنده گی

خویشتن را بالا کشید و اندک مدتی ایستاد و بعد برای همیشه از نظر ناپدید گردید. مرد دوم در تمام این مدت او را می پالید و از فرط درد و عذاب قادر به حرکت نه بود. در این وقت دهان گشود و با صدای ناله ماندی گفت: بیل، بیل.

اما بیل رفته بود.

مرد کوله بار سنگین را جا به جا کرد تا اندکی از فشار آن بر قوزک مصدوم پایش بکاهد. پس از فراغت از آن عمل با آهسته گی در طول نهر براه افتاد. مدتی بعد از آن خارج شد و از همان راهی که بیل رفته بود روانه گردید.

ساعت چهار بعد از ظهر بود و هنوز مدت مدیدی به شب زود گذر و کوتاه قطبی باقی مانده بود. مرد در عین پیشروی بی آنکه اعتنایی به درد پایش بنماید اندیشه های گوناگون از مغزش می گذرند، زمانی فکر می کرد که اگر بتواند خویشتن را نزدیک نهانگاه شان برساند دیگر نجات یافته است. گاهی به خاطرش خطور میکرد که اکنون (بیل) نزدیک محل نهانگاه نشسته و چشم براه او است.

ساعت ۹ شب به کلی از حرکت باز ماند و به زمین نشست. قدری از ریشه های خشک تمشک ها را جمع کرده و آتشی بر افروخت. چای جوش حلی خود را روی شعله های

آن گذاشت. پس از جوش آمدن، آب آن را کاملاً سر کشید و بعد پتوهایش را به خود پیچید و روی برف دراز کشید. نزدیک نیمه شب تاریکی زود گذری آسمان قطب را پوشاند. و دیری نپائید که جای خود را به سپیدی صبح داد. دقایق به کندی گذشت. و سرانجام ساعت شش صبح فرا رسید.

مرد از خواب برخاست. وقتی که سرش را از زیر پتوها بیرون آورد صدای فرفری پرده گوشش را به نوازش در آورد. صدای مذبور متعلق به گوزنی بود که در پنجاه قدمی او ایستاده و بدو چشم دوخته بود.

مرد با دیدن گوزن اشتهايش تحریک شد و بی اختیار دستش را روی تفنگش گذاشته و ماشه آن را کشید. تفنگ خالی صدایی کرد و گوزن وحشی را متواری ساخت. با فرار گوزن مرد به سختی از جا برخاسته و لنگان، لنگان به راه افتاد. بسته های پتو و بسته طلایی که در میان پوست آهو پیچیده شده بود و سایر لوازم او به شانه هایش سنگینی می کرد. دلش می خواست، خویشتن را در عرض یک لحظه از شر آنها براند.

قوزک پایش به شدت درد می کرد. اما ناراحتی ناشی از گرسنه گی او را به مراتب بیشتر از درد پا می آزد. پس از طی مسافت طولانی، به

دره رسید که گوئی سرزمین با قرقره ها با جست های کوچکی از روی بته های تمشک برخاسته و به این طرف و آن طرف پرواز می کردند. نخست کوشید با سنگ یکی از آن پرنده گان را از پای در آورد ولی موفقیتی به دست نیاورد. پس از آن کوله بارش را بر زمین نهاد و مانند گربه در صدد گرفتن پرنده گان مذبور برآمد. اما این کار نیز بی قایده بود.

پس از چندین ساعت کوشش بدون آنکه کوچکترین نتیجه یی عایدش شده باشد مجدداً به راه افتاد. در طول راه به روباهی برخورد که (با قرقره) ای را به دهان گرفته و به لانه می برد. جستی به جانب روباه زد تا طعمه را از چنگ او بر باید. روباه از ترس دهان گشود و (با قرقره) را رها ساخت. پرنده مذبور که خود را آزاد دید، در یک آن بال و پر گشود و از آنجا دور شد. نزدیک غروب مرد به برکه رسید که ماهی کوچکی در میان آب های آن شنواری می کرد. اول خواست آن را با دست بگیرد اما موفق نه شد. پس از آن سطلش را از میان کوله پشتی بدر آورد و شروع به خالی کردن آب برکه نمود. پس از مدتی برکه به کلی از آب تهی گردید. لیکن او کوچکترین اثری از ماهی در آن ندید. خوب که نگاه کرد دید که برکه مذبور به



وسيلهء سوراخ كوچكى به بر كه

بزرگترى راه دارد و دانست كه ماهى از راه سوراخ گريخته است. چنان دستخوش ياس و اندوه گرديد كه مثل مادر فرزنده مرده يى شروع به گريستن كرد. گريه دردش را دوا، نه كرد. باز آتشى برافروخت و آب جوش فراهم ساخت و معده گريسته اش را با آن پر كرد. شبى بعد آتشى هم نداشت و ناچار خود را در لابه لاي پتو هاى نمناكش پيچيد. وقتى كه از خواب برخاست مشاهده كرد كه برف شديدى از آسمان مى بارد. و قلل تپه هاى پست و بلند را رنگ سپيد در آورده است. در نيمه همان روز از بر كه يى دو ماهى كوچك صيد كزد، و آنها را خام، خام خورد. هنگام عصر نيز از بر كه ديگرى سه ماهى ديگر گرفت كه دو تاى آنها را خورده و سومى را براى روز بعدش گذاشت.

صبح روز بعد نخستين كارى كه كرد اين بود كه به علت سنگينى، كيسه زرش را نصف كرد و نيمي از محتويات ذى قيمت آن را بر زمين ريخت. پس از آن با پاهاى خسته و كوفته و ابله كرده براه افتاد. تلو، تلو مى خورد. و گاه گاهى با سر به زمين مى آمد. ولى اين امر ديگر كاملاً برايش عادى شده بود.

يك مرتبه وقتى كه زمين خورد بر روى لانهء (با قرقره) افتاد كه

چهار جوجه يك روزه در آن مى زيسند هنگامى كه مشغول خوردن جوجه ها بود ما در آن ها سراسيمه فرارسيد و با اندوه و نااميدى بدو حمله ور گرديد. مى كوشيد بلكه چوچه هاى باقىمانده اش را از چنگ وى برهاند. سنگى برداشت و به طرف قرقره پراند. سنگ بر حسب تصادف به بال پرنده خورد و آن را بر زمين افكند. مرد كه پس از خوردن جوجه ها كاملاً اشتهايش تحريك شده بود دست به تعقيب پرنده زد. پرنده خود را به زمين مى كشيده و مرد آهسته آهسته در عقبش مى لنگيد. بين آن دو موجود دوازده قدم فاصله بود. ليكن آن دوازده قدم فاصله هيچگاه از بين نمى رفت.

سرانجام شب هنگام به درهء رسيدند و مرد درميان تاريكى غليظ شب (با قرقره) را گم كرد. ديگر رمقى براى حركت نداشت و شب را در همان محل به صبح رساند. صبح كه از خواب برخاست چشمش به جاى پاى ديگرى افتاد و از خودش پرسيد، آيا كه اين جاى پاها متعلق به (بيل) است؟

هر چه راه مى رفت چشمش بيشتر به گله هاى گوزن مى افتاد. گاه و بيگاه گرگ هاى گرسنه اى را مى ديد كه سر راهش كمين كرده بودند. از فرط گريسته گى كمترين رمقى برايش باقى نمانده بود. تمام

لوازمى را كه بر دوش داشت بر زمين ريخت. براى طلا هاى خاصى كه آن قدر براى بدست آوردنش زحمت كشيده بود كوچكترين تأسفى نه خورد.

گرسنه گى همچون ديو مهيب خويشتن را بر روى او افكنده و تمام اميالش را تحت الشاع قرار داده بود. تنها نغمه اى كه در زواياى تاريخ مغز و قلبش وجود داشت نغمه نان و نغمه شكم بود.

گاهى شب ها خواب مهمانى هاى مفصل و هوتل هاى درجه اول و غذا هاى عالى را مى ديد. يكى از روز ها خرس قسوى هيكلى در برابرش ظاهر شد و با حالت تهديد آميزى دو قدم به سوى او برداشت. مرد چا قوى خود را از كمر بيرون كشيد و بر جا ايستاد فكر كرد اگر فرار اختيار كند خرس دست از سرش ببرد نخواهد برداشت. فرياد مهيبي از سينه بر كشيده. خرس پس از مدتى سرش را بر گرداند و روانه راه خود گرديد. مرد پس از آن به استخوان هاى بچه گوزنى رسيد كه از گرگ ها به جا مانده بود. آنها را با حرص و ولع خورد نمود و خورد.

ديگر غذايش منحصر به ليسيدن استخوان هاى پس مانده حيوانات مرده تمشك وحشى وغيره بود. باران برف و سرماى شديد با گرسنه گى دست به دست هم داده

واو را به کلی از پای در آورده بود. او نمی توانست روی پا های لرزانش بایستد خود را با سختی و مرارت روی زمین می کشید و قدم به قدم جلو می رفت. حتی اشتها یش را هم به کلی از دست داده بود و تنها عاملی که او را کم کم به جلو می راند حیات بود که هنوز شمع نیم مرده یی در درونش سو، سو می زد صبح یکی از روز ها وقتی که دیده از خواب گشود و دیده به افق دور دست دوخت. چشمش به دریای کبود رنگ و کشتی بزرگی افتاد که بر سطح آن لنگر انداخته بود. ابتدا تصور کرد که خواب می بیند و به همین جهت برای اینکه آن رویای کاذب را از نظر دور نماید اندکی چشم هایش را مالید اما خیر آنچه که دیده بود واقعیت داشت و هنوز کشتی و دریای کبود رنگ از دور دیده می شد.

بین او و آن منظره بدیع و خیال پرور بیش از چند میل فاصله نبود.

درست وقتی که خود را برای حرکت آماده می ساخت خر، خرو زوزه خفیفی توجه وی را به خود جلب کرد. سرش را بر گرداند و در چند قدمی، چشمش به گرگ بیمار وضعیفی افتاد که وضعش به مراتب بدتر از وضع او بود. از دیدن آن حیوان درنده ترس جانگاهی در پشتش تیر کشید. اما به هیچ وجه خود را نه باخت.

با زحمت آتش روشن کرد. آبی جوش آورد و نوشید آن روز بیش از یک میل راه نه می پیمود. روز دیگر وقتی که بیدار شد گرگ بیمار را باز در چند قدمی خود مشاهده کرد. گرگ منتظر بود که مرگ او فرا برسد. پس از آن جسد وی را طعمه خویش سازد. این فکر برای مرد خنده دار هم نبود.

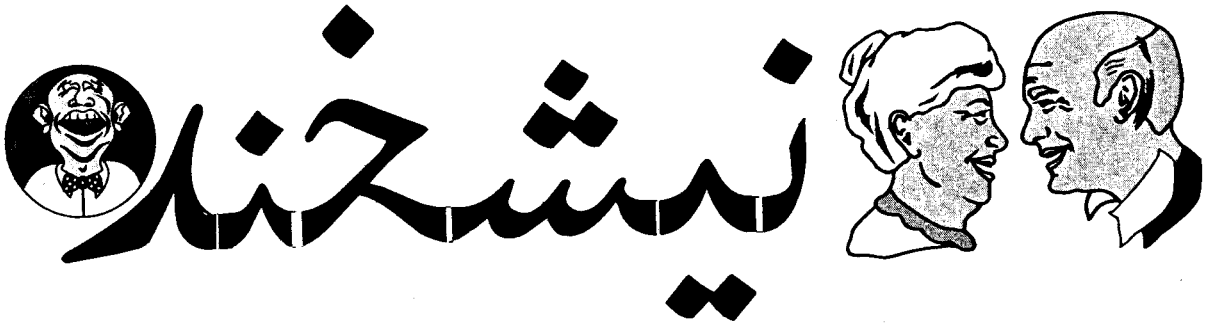
ظهر همان روز جای پاهای نظر او را جلب کرد. آیا آن جای پاها متعلق به (بیل) نبود؟ رد آنها را گرفت و کشان، کشان به راه افتاد. بالاخره پس از مدتی طی طریق به توده استخوان بی گوشتی رسید که زر خامی در کنارش قرار داشت. کیسه را شناخت و فهمید متعلق به دوستش (بیل) بود اما حاضر نه شد دست به سوی آن دراز نماید. مجدداً به راهش ادامه داد. گرگ بیمار نیز سرفه کنان و نالان خود را در پی او می کشید. از فرط گرسنه گی دوچار ضعف گردید. گرگ خویشتن را با او رسانید. اما فکر هایش به قدری سست و کم قوت بود که نه توانست از آن شکار حاضر و آماده برخوردار گردد. یک روز صبح مرد سر از زمین برداشت و احساس کرد که چیزی به صورتش می خورد. خوب که دقت کرد دید گرگ خودش را در روی او انداخته و می کوشد دندان هایش را به گوشت بدن او فرو ببرد.

مرد بازوان ناتوانش را به حرکت درآورد و گلوی گرگ بیمار را گرفت، اما نه بدین وسیله قادر به خفه کردن آن حیوان درنده نبود. تکان مختصری به حیوان داده بر زمینش افگند و سپس صورتش را به جانب گلوی او برد و دندان های خود را در گلوی او قفل ساخت.

دیری نپائید که ماده گرم و لزجی از گلوی گرگ روان گردید و به معده مرد سرازیر شد. کم کم پلک چشمانش سنگین گردید و به خواب عمیقی فرو رفت.

عده یی از سر نشینان کشتی نهنگ گیری چشم شان به موجود عجیب و غریبی افتاد که خویشتن را کشان، کشان به سوی آب می کشید. کنجکاوی آنان را وادار ساخت که قایقی را از عرشه به دریا افکنده به سوی او بشتابند. هنگامی که نزدیک شدند، چشم شان به موجود شگفت انگیزی افتاد که نه حیوان بود و نه انسان و در عین حال هم حیوان بود و هم انسان هم چون کرم می لولید و خود را به آهسته گی در روی زمین می کشید. سر نشینان وی را به قایق خود نشانده و به کشتی آوردند و به مداوایش پرداختند.

سه هفته متوالی طول کشید تا اینکه بگوید کیست و ماجرای زنده گی اش از چه قرار می باشد و ۴۷ چرا بدن حال و روز گار افتاده است.



پختن در انگ تاریخی

احسان الله سلام

ما چار، روی بنی آدم را نمیدیدم. حالا به خارج آمدی و موزیم شناس شدی.

وقتی متوجه حرف زدن و حرکات وی شدم دریا فتم که از آن مجسمه های خاندانی است و سر دستر خوان پدر، کلان شده است و معلوم میشد که شجره نامه او دور و دراز است. اما چطور مرا شناخت دهن حیرتم باز مانده بود ناچار پرسیدم.

از کجا فهمیدی که وطندارت هستم؟

او غافل یکدفعه بدون کلاه شیومقابل آینه ایستاده شوی به آخر گپ میرسی ضربت این سر کل و ریش جنگل را هفت پشت ما فراموش نخواهد کرد.

برای آنکه خود را در مقابل کتره و کنایه او نباخته باشم با زبان درازی گفتم (ماشاءالله) زیانت پره آسیاست تو کجا و این جا کجا! نمیدانم ترا با این شکل وقواره زنگ زده کدام شوق زده بیگانه بر تاق بلند نشانده؟

افرین به قضاوتت فکر میکنم تو هم از جمله کسانی باشی که از خوردن کباب شترو چپاتی فطیر سیر نشدند و حالا می خواهند تاریخ و فرهنگ را مثل ساق بچو ند.

از جوابش فهمیده میشد که دلش مثل سنگ پای سوراخ سوراخ است. به آهسته گی گفتم

او سیاست مدار، خوب میدانی که در وطن ماحالا مرده بدون ریش اجازه رفتن به قبر ندارد از ما زنده ها چه گله داری اگر تو هم مثل ما یک پاوریش میداشتی هوای تاریخ و فرهنگ را از سرت بیرون میکردی از ترس اجل تا به این جانی گریختی اکنون از سر کل ما

در یکی از سفرهای تجارتهای خارج کشور شوق هنر و فرهنگ به سرم زد بعد از پرسان و جویان بسیار وارد یکی از موزیم های آن شهر شدم و در یکی از بخشهای آن مشغول تماشای مجسمه ها گردیدم در دلم برای کلک های هنر آفرین پیکر تراشان تحسین میگفتم و برای اولین بار آرزو کردم تالی کاش مثل این ها مجسمه میبودم و بر تاق بلند مینشستم و از این همه سرگردانی نجات می یافتم مرغ تخیل هنوز در پرواز بود که ناگهان صدائی از عقب به گوشم رسید.

وطندار.....وطندار!

به عقب نگاه کردم هیچکس نبود. بار دیگر آن صدای غیبی را شنیدم و لرزیده بخود گفتم هنوز تو در مرتبه فنا فی الدنيا هستی عشق تجارت خانه و هوای می خانه دامننت را رها نکرده بی شک که این صدا از غیب نیست.

از آرزوی بی شخصیت خود فارغ نشده بودم که ضرب به شدیدی از عقب به فرق سرم فرود آمد. نزدیک بود مثل مشت زن های شکست خورده بیهوش روی زمین بیقتم، اما غیرت افغانی نگذاشت فکر کردم سبحان الله! بوبت صدای غیبی گذشت اکنون دست غیب از ما انتقام می گیرد.

وقتی چشمانم باز شد به عقب نگریستم. دیدم یک مجسمه رنگ و رو رفته که تا آن دم به نظرم نیا مده بود به طرفم چشمک و بروتک میزند و میخندد از حیرت شاخ کشیده بودم ولی شکر خدا که به علت سر طاسم عوض لنگی سه گره کلاه شیو گذاشته بوم و کسی متوجه نشد.

کجا بودی او توته غیرت؟ چه وقت آمدی؟ در موزیم وطن چشم



دست بردار و اصل واقعه را بگو؟

پرستان نکو و طنادر یک روز در خانه جو لا که نامش را موزیم گذاشته بودند با یاران تاریخی خود درد دل میکردم و چشمهای مان بر حلقه در آویزان بود تا با شد که بنی ادمی به دیدن ما بیاید در همین ارزو بودیم که ناگهان زمین و زمان به لرزه افتادند خس و خاشاک موزیم برقص آمدند و در پی آن لشکر پشم الودی از در و دیوار بر سر و روی مان ریختند.

تا شور خوردیم با لگد های زاهدانه و دشنام های عالمانه جسم و جان مانرا نواختند یکی از آنان که زلف های دراز ترازش ریشش بود از نیفه تنبانش یک ورق کاغذ را که در آن فرمان قتل تاریخ و فرهنگ به خط زیبایی نوشته شده بود بیرون آورد و با آواز بلند امارتسی انرا قرائت کرد. و برای خاطر جمعی ما اظهار داشت به اطلاع شما چوچه های بودا میرسانیم که پدر کلان و مادر کلان تان را در بامیان پخته پراکنک کردیم.

در این وقت چند گاو چاق و چله را نیز بیرون در به افتخار ما سر بریدند و شکمبه های آنان را که پر از فضله تعصب بود بر سر و روی ما مالیدند و بعداً شرعاً به جان مجسمه های لنگ و لاش افتادند.

یکی از یاران ما که تاریخ تولدش از همه مایبشتر بود و فکر میکنیم به علت یک چشم کورش مجال سخن گفتن را پیدا کرده بود وارد گفتگو شد. برادر ما چه گناه کردیم که درین ویرانه به غضب شما گرفتار شدیم؟

یکی از آن میان که مادرش در وقت زائیدن وی روی شیطان را دیده بود غرزه گفت:

ایمان ندارید، ریش ندارید، دیگرچی میخواهید. اوپشم گل خان، خبر نداری که ما پیش از دنیا آمدیم. در وقت ساختن و تراشیدن ما کسی به فکر ریش نبود.

با استفاده از فرصت مجسمه دیگری که سرش بوی کوفته میداد دادوبیداد براه انداخته و گفت:

از جان زخمی و پوپنک زده ما چی میخواهید. ما که امنیت شما را به هم نزده ایم. یکی از آن میان که از سرور و ویش عطر قبرستان میبارید با ضربه شلاقی دهن وی را بسته و صدا زد.

چپ باش چوچه بودا! خبر نداری که ما پای لیج دنبال

افتخار تاریخی میگردیم مجسمه که ضربه افتخار را خورده بود زیر لب گفت. عجب برو شکم چند صغیر و بیوه را سیر کن خودش افتخار است. مصیبت رسیده دیگری از ما که بر تاق بلند نشسته بود و از بوی شکمبه حالش بهم میخورد فریاد زد:

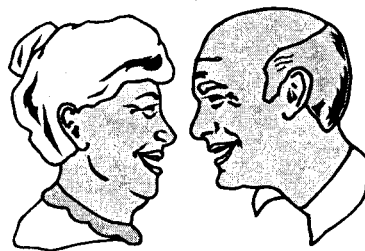
خفه شدم نمیدانم دماغ شما را زنبور گزیده یا گزدم، و یا جن به فرق تان پای مانده؟ غیر از پشم و روده آیا به تاریخ و فرهنگ ضرورت دارید یا نه؟

یکی دیگر که کمی لاغر تر بود و بالای صندوق دینامیت نشسته بود به جوابش گفت. دلت جمع باشد. مایه کدام تاریخ ضرورت نداریم. تاریخ در زیر سم ماست و مزه فرهنگ ما را هم چند لحظه پیشتر چشیدی که تا حال سرت چرخک می زند.

یک تن دیگر ازین جماعت با چشم های تابیخ سرمه شده و تنبان مینی ژوپ در حالیکه لاف تاریخ سازی رامی زد سر ما چپ کشید. او باز مانده کفار از روی شوم شما هر چه ملخی که در روی زمین بود بی اجازه داخل مرز گردیدند. وطن به چوب خشک تبدیل گردید تا وقتی که خود را از شر شما اولاده کیقباد آرام نسازیم روی برف و بار انرا نخواهیم دید.

راستش و طنادر گل وقتی این بگو مگوها را شنیدم مغز سرم به خارش افتاده و باورمند شدم که زاغ از سیاهی نمی ترسد و چه فایده که از برهنه تنبان بخواهی آخر گپ هم معلوم بود دل این لشکر گرسنه از خوردن شوربای شکمبه دیوبند چنان باد گرفته بود که باید آن را به سر و روی ما خالی میکردند و حقارت در شکم هایشان طوری سنگک بسته بود که بدون شکستن فرق های ما حل کردنش امکان نداشت گذشته ازین تاریخ و فرهنگی که به یک چشم دیده شود روزش ازین بدتر! همان بود که در آخر کار دهن همه ما را با روده جهالت بستند. بگیر و بزن شروع شد چنان حالتی را بر سرمان آوردند که مسلمان نه شنود و کافر نبیند بنده که در یک کنج خلوت زبانم را گزیده بودم درین گیر و دار و سرشکنی از یک سوراخ موزیم خود را بیرون کشیدم و با سر بریده تاریخ خدا حافظی کردم. در چند روزی که به حالت مخفی به سر میردم. مصروف پالیدن سوراخ ملت بودم تا وطن را به اهل آن بسپارم. بعد از خواری و زاری بسیار یک قاچاقبر تاریخ شناس را پیدا کردم. خدا اجرش بدهد که دست مرا گرفت و بدین جارسانید.





نیش



کنفرانس مفتخواران

شمار کثیری از لایه های مختلف کار و بار و غریبی گرد هم آمده و پیرامون مفتخواری و مفتخواران بحث میکردند. زیرا در مجامع روزنامه نگاران و خبر نویسان و اهل قلم و نوشته، مفتخواری مسئله داغ شده بود و همه با اتفاق نظر کامل مفتخواری را علت و اسباب و موجب اوضاع نا بسامان زنده گی مردم، قلمداد می کردند و بنابراین لازم بود از مفتخواری و مفتخور و مفتخواران تعریف دقیق و حسابی ارایه میگردد و خط روشنی در سرحد مفتخواران و دیگران کشیده میشد.

در جلسه نخستین کنفرانس، فیصله بر این شد تا نماینده گان اصناف رشوتخواران، اختلاس گران، محتکرین، قاچاقبران، رهنران، باداران، اربابان و سودخواران، در دفاع از مواضع خویش که متهم به مفتخواری و وضعیت بحرانی و نابسامان زنده گی مردم بودند، سخنرانی کنند.

اولین سخنران کنفرانس، آقای فتر نماینده رشوتخواران در حالیکه کمر بندش را بالای شکم ورم کرده اش جا به جا میکرد گفت: فکر میکنم در هر کاری که زحمت است و انسان مجبور میشود هزار خوف و خطر را بپذیرد تا چند پولی به دست بیاورد، دیگر اتهام مفتخواری موجه نیست. من که رشوتخوار هستم و عزیزی که با من در یک کشتی سوار اند، کی میداند که برای بدست آوردن چند پول چقدر زحمت میکشم و با چه درد سر های مواجه هستم؟ همین خودم، در اول ها که رشوت میگرفتم از خجالت گوشتم آب میشد و میگفتم زمین چاک شود و من در آن درآیم! چه شب هایی را که از تشویش و اضطراب صبح کردم و حتی یادم نمیرود که قرص خواب می گرفتم تا خوابم ببرد. آخر کی میداند که همین من، چقدر توهین و تحقیر شده ام و چقدر برای این و آن چالپوسی کرده ام تا در یک جای مناسب مقرر شوم که چند پولی غریبی داشته باشد! مردم فکر کرده اند که رشوتخواری، یعنی که مفتخوری! او برادر (خر کاری هم دریای علم است.) و اگر این کار آسان میبود و زحمت نمیداشت، حالی همه دنیا را رشوتخوار گرفته بود!

موصوف مکئی کرد. دستمال را از جیب پتلونش بیرون آورد و عرق های روی پیشانی و کله تاشش را پاک کرده و صحبتش را ادامه داد:

آنچه گفتیم یکطرفه مسأله، طرف دیگر این که همین رشوتخواران مهره های اساسی کار و بار در دوایر و مؤسسات اند. تا جایی که من میدانم، رشوتخواران گره گشا اند، نه گره آفرین و آنچه

که به عنوان رشوت می گیرند، اگر هم نگیرند در واقع از حق مسلم خویش چشم پوشی میکنند و البته این دور از انصاف است! امیدوارم این کنفرانس با شکوه و عظیم، بتواند جواب دندان شکن برای کسانی بدهد که ما و شما و سایر عزیزان را که در جمع ما حضور ندارند، متهم به مفتخواری می کنند. آقایانی که ما را به مفتخواری متهم میسازند، باید بدانند که (صرف کسانی که هیچ زحمتی نمی کشند و می خورند و میخوابند مفتخور اند!) والسلام!

سخنان حسابی و بجای آقای "فتر" را تأیید میکنم. موضوع ما همه یکی است. فکر میکنم اختلاس، ابتکار است. اگر از سیمای دوایر و مؤسسات دولتی و خصوصی، ابتکار را بگیرد، چیزی جز حرف باقی نمیمانند. بگذار اختلاس به حیث گوشت و پوست اداره وجود داشته باشد! تشکر.

آقای "رابر" نماینده قاچاقبران که عمیقاً ناراحت و عصبانی بنمود گفت:

لازم نیست برای بیهوده گویی های مشتی بد بین و بدگمان و حسود، وقت خویش را ضایع کنیم، ولی صرف میخوام دشمنان را متوجه حماقت شان بسازم.

آقایان، شما که در کنار زن و فرزندانان میخوابید، باید بدانید که من و عزیزانم کشته های دوستان خود را در برابر چشمان خویش میبینیم که بدون کفن میمانند، شب ها و روز ها ره میزنیم، می جنگیم، کشته میدهم، هست و بود ما میماند و خود فرار میکنیم. آیا شما آقایان جرأت و شهامت این را دارید که با ما در یک راه بروید؟ نخیر، میدانیم که صد نخیر!

آقایان باید بدانند که در سراسر دنیا این ما هستیم که برای یک معناد بیچاره که در آستان مرگ است، مواد مخدر میرسانیم. آن زن بیچاره را که ماه ها در آرزوی رفتن به اروپا و امریکا است به آرزویش میرسانیم. آن مرد جنگی را که دستش خالی است برایش سلاح و مهمات میرسانیم تا در برابر دشمنان شان بجنگد و انتقام بگیرد. این ما هستیم که برای یک بیمار مواجه به مرگ، اعضای بدن تهیه و میرسانیم. بلی، این کجایش مفتخواری است. کدام عقل سلیم سخنان تهی دشمنان ما را قبول میکند؟ اگر ما نباشیم، زنجیر های قانون دست و پای کی را می بندد. باید زندان های قانون و قانونگذاران و قانونبازان را شکست! باید اجازه نداد که به بهانه قانون، آزادی را خفه کنند! تشکر.

صدای کف زدن ها در سالون پیچید و همه اشتراک کننده های حاضر در کنفرانس با فریاد های (زنده باد آزادی! زنده باد آزادی! سالون را ترک کردند تا بروند و حق معترضین و دشمنان شان را کف دست شان بگذارند.

محمد رسول "جهانبین"



نوشت...



بلندی طالع

منجمی را به دار آویخته بودند. شخصی به او گفت: آیا این را در طالع خود دیده بودی؟
گفت: بلندی را در طالع خود دیده بودم اما نمی دانستم در چوبه دار است.

سوگند دروغ

شیطان را پرسیدند که کدام طایفه را دوست داری؟
گفت: دلایان را. گفتند: چرا؟
گفت: از بهر آنکه من به سخن دروغ از آنها خرسند بودم. ایشان سوگند دروغ نیز بدان افزودند.

طیب

ملک الموت رفت نزد خدا
گفت سبحان ربی الاعلی
یک طیب است در محله ما
من یکی قبض می کنم او صدها
یا بفرما که قبض روحش کنم
یا مرا کار دیگری فرما

هذیان

داکتر به پرستار گفت: امروز حال مریض اتاق نمبر دهم چطور است؟
پرستار: خیلی خوب. چون به من پیشنهاد ازدواج کرد. داکتر: معلوم میشود تبش هنوز قطع نه گردیده و هذیان می گوید.

همسایه خوب

مردی از همسایه خود ظرفی خواست. صاحب خانه او را دشنام داد.
گفت مرا که ظرف نمیدهی چرا دشنام میدهی؟ گفت خوش ندارم دست خالی روانت کنم.

کودک نابغه

اولی: کودک پنج ساله ام دیشب داستان تازه بی را که نوشته بودم داخل بخاری انداخت و سوزاند.
دومی: معلوم است کودک نابغه بی داری با اینکه هنوز سواد ندارد کجا فهمید که چرندیات تو فقط بدرد سوزاندن می خورد.

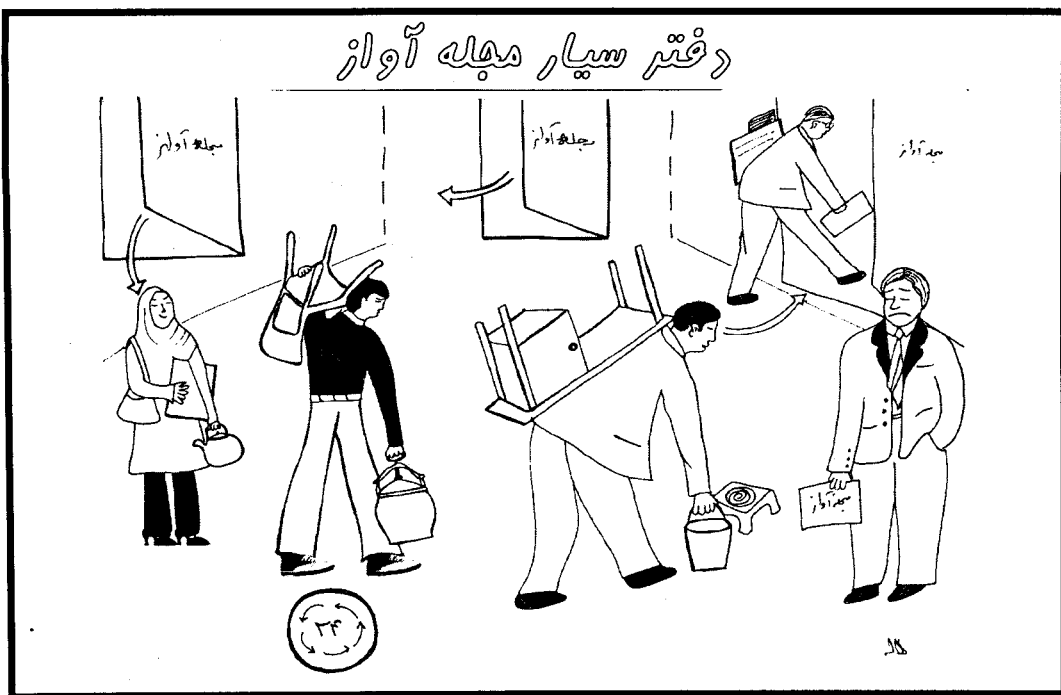
دروازه

دروازه خانه کسی را دزدی کردند. اورفت و دروازه مسجد را کند و به خانه خود می برد. گفتند: چرا دروازه مسجد را کنده می بری؟
گفت: دزدی دروازه مرا دزدیده. خداوند (ج) دزد را می شناسد. دزد را به من بسپارد تا دروازه خانه اش را پس دهم.

خیرات

مردی گوسفندان مردم را می دزدید و گوشت آنها را خیرات می نمود.
مردم از او پرسیدند که چرا دست به این کار می زنی؟ گفت: عذاب دزدی با ثواب خیرات برابر. پوست و دنبه آن اضافی برایم می ماند.

دفتر سیار، مجله آواز



روانی او اثرات نامطلوب به جا گذاشت.

عبدالرحیم محمودی پس از رهائی از زندان باردگر روی سستیژ تیاتر ظاهر شد. او این بار تخلص ساربان را برگزیده بود.

ساربان در سراسر زنده گی کوله باری از نامالیقات زنده گی را بر دوش کشید. سراسر زنده گی ساربان از شکست ها، محرومیت ها و آلام مالا مال بود. بغضی که از اندوه دیرین سال در روانش ریشه کرده بود همواره در قالب آهنگ راه باز می نمود و از اندوه ناشناخته و رنج نامرئی او حکایت می کرد. این اندوه جا نگداز سالیان متمادی ترانه ها و لحن فریادش را با عاطفه تلخی رنگ می زد و کیفیت خاصی به ترانه هایش می بخشید.

با گذشت سال ها، همزمان با پا گذاشتن به جاده کهنسالی ساربان بیشتر در مضيقه اقتصادی قرار گرفت. وضعیت دشوار زنده گی و اقتصاد نابسامان او سخن را به جایی کشانید که آواز خوان نامداری مانند ساربان حتی توانائی خریداری یکپایه رادیو را نداشت تا آواز خود و سایر هنرمندان را از طریق امواج آن بشنود.

او دارای همت عالی و عزت نفس قابل ستایش بود و تا پایان زنده گی با استغنا و بی نیازی زیست. چشم پوشی از مظاهر فریبنده دنیائی او را به سختی شکنجه کرد و سرانجام فرسوده و ناتوانش ساخت.

چنانچه وی در سال های اخیر زنده گی نتوانست حتی یک پارچه آهنگ جدید به



علاقمندان هنرش پیشکش کند.

سرانجام ساربان، هنرمندی که مدت ها از نظر افتاده بود مورد توجه و مواظبت شورای وزیران آن زمان و مجامع فرهنگی قرار گرفت. مقامات ذیصلاح به منظور بهبود وضع زنده گی اش یک باب ایارتمان را در بلاک ۲۷ مکرویان سوم در اختیارش گذاشتند و او را جهت تداوی به مصرف دولت و اتحادیه هنرمندان دو مرتبه به خارج از کشور فرستادند. ساربان در سال های اخیر زنده گی حتی توانائی سخن گفتن را از دست داد. او هفت سال را بدون آنکه کلمه بر زبان آورد پشت سر گذاشت. سرانجام قامتش در زیر بار نامالیقات زنده گی درهم شکست و به روز هفتم حمل سال ۱۳۷۳ به سن ۵۹ ساله گی در دیار غربت، دور از وطن چشم از جهان پوشید و در یکی از حوضیه های پشاور پاکستان به خاک سپرده شد.

رویدادها، فرهنگ

حامد کرزی :

برای ما نهایت مهم است که هویت خود را حفظ کنیم

حامد کرزی رئیس دولت انتقالی اسلامی افغانستان بتاريخ ۲۵ حمل سالروان عده از هنر مندان رادیو تلویزیون را در حالیکه غلام حسن حضرتی رئیس عمومی رادیو تلویزیون نیز حاضر بود در مقر ریاست دولت بحضور پذیرفت در این دیدار غلام حسن حضرتی رئیس عمومی رادیو تلویزیون ضمن معرفی هنر مندان به رئیس دولت، از ایشان که با وجود مصروفیت های زیاد زمینه دیدار و گفت و گور با هنر مندان رادیو تلویزیون فراهم ساخته اند ابراز تشکر کرد. در جریان ملاقات رئیس عمومی رادیو تلویزیون یک سلسله مشکلات هنر مندان را مطرح ساخته، اظهار ارزو مندی نمود تادیر تو توجهات خاص رئیس دولت ووزارت اطلاعات و فرهنگ زمینه عودت ان عده هنر مندانیکه در دیار غربت بسر میبرند فراهم گردد.

در این دیدار استاد حاجی هما هنگ، میر من ریتا و ژمه، میر من زمزمه و ملنگ باغبان به نماینده گی از هنر مندان آماده گی شانرا در رشد و غنا مندی هر چه بیشتر هنر موسیقی اصیل کشور به رئیس دولت ابراز داشتند.

در پایان این دیدار رئیس دولت خطاب به هنر مندان اظهار داشت: "زنده گی شما زنده گی روزمره مردم افغانستان است یک چیزیکه در وجود شما است و اهمیت بسیار زیاد دارد این است که خوبی های کلتور و عنعنه مردم افغانستان را نسل به نسل انتقال میدید تا در حافظه مردم افغانستان باقی بماند حافظه مردم هویت مردم است. پس این برای ما نهایت اهمیت دارد که هویت خود را حفظ کنیم.

دولت جهت بهبود وضع زنده گی شخصی و زنده گی هنری تان توجه داشته و از شما میخواهد تا در پرورش و رشد استعداد های جوان کشور توجه جدی نمائید.

همچنان رئیس دولت در مورد رفع برخی از مشکلات هنر مندان به مسوولین امور هدایات لازم داد.

پایان مرحله اول باز سازی استدیوی تلویزیون و آغاز مرحله دوم باز سازی

کشور جا پان استدیو های تلویزیون افغانستان را با وسایل دیجیتال مجهز ساخت.

تلویزیون افغانستان که در سال ۱۳۵۶ خورشیدی به کمک کشور جا پان تجهیز گردید پس از گذشت ۲۵ سال کار تولیدی و نشراتی استهلاک گردیده بود، کار تجهیز سیستم نشرات تلویزیون با وسایل مدرن دیجیتال ظرف پنج ماه توسط انجیران تلویزیون افغانستان و انجیران کشور دوست جا پان به پایه اکمال رسید با تجهیز استدیو های تلویزیون افغانستان افزون بر فراهم گردیدن زمینه برای نشر پروگرام های تلویزیون به سیستم دیجیتال، ظرفیت ماستر کنترول تلویزیون از یک چینل به سه چینل بالا رفته است هم چنان با نصب یک کمره دیگر در بخش تولید تلویزیون که قبلاً دارای دو کمره بود بر ظرفیت برنامه های تلویزیون افزوده شده است.

به گفته غلام حسن حضرتی رئیس عمومی رادیو تلویزیون کار احیای مجدد تلویزیون کشور به همکاری انجیران جا پانی در دو مرحله روی دست گرفته شد که مرحله اول ان شامل احیای هفت استدیو از قبیل استدیو های تولید اخبار، انانسنس، تصویر، ثبت و کاپی، یونت سیار و پخش اواز میباشد این مرحله قبلاً انجام یافته است مرحله دوم ان شامل ترمیم فرستنده ها و نصب یک فرستنده دو کیلووات بالای کوه





آسمایی میبا شد ساحه پوشش این فر ستنده فعلا ۴۵×۴۵ کیلو متر بوده و در آینده ساحه ۶۰×۶۰ کیلو متر را احتوا خواهد نمود کار مرحله دوم احیای تلویزیون افغانستان بتاریخ ۲۵ حمل سال روان در محفلی که بمناسبت افتتاح سید یوهای جدید تلویزیون راه اندازی گردیده بود آغاز یافت در محفل افتتاح استودیوهای جدید تلویزیون دوکتور سید مخدوم رهین وزیر اطلاعات و فرهنگ هیئات رهبری و رئیس عمومی تلویزیون کینچی کمانو سفیر جاپان نماینده گان مؤسسه جایکا و تلویزیون دولتی جاپان (ان، اچ، کی) کارمندان رادیو تلویزیون ژورنال لیستان، نماینده گان نهاد های فرهنگی و برخی از مسؤولین ادارات دولتی نیز شرکت نموده بودند.

متن بیانیه آقای دوکتور سید مخدوم رهین

دوست بسیار گرامی آقای کینچی کمانو سفیر کشور جاپان و حاضران محترم!

کیست که پیغام من به ملک جاپان برد. پیغام حاکی از یک عالم اظهار سپاس و قدر دانی از خدمات دوستان جاپانی که وابسته به ملت بزرگ، کهنسال، پیشرفته و متمدن استند. تلویزیون افغانستان از آغاز به دنیا آمدن خود، یا وجودش، به همکاری و کمک های بسیار صمیمانه کشور جاپان گره خورده است. در زمان رئیس جمهور فقید سردار محمد داود خان مرحوم بود که طرح تلویزیون پیاده شد، در وقت ساختن طرح و تشکیل تلویزیون در کابل انجینر صاحب نوزاد شاروال کابل بودند که ایشان همکاری های در این زمینه با وزارت اطلاعات و فرهنگ داشتند البته آنروز تا این حد ریش سفید نبودند.

بهر حال از همان زمان، در زمستان بسیار سخت سال ۱۹۷۸ م کابل یخبندان بود و برف زیاد باریده بود و قرار بود که در فاصله بسیار کوتاه تلویزیون کابل افتتاح شود. و شخص رئیس جمهور فقید اشتیاق بسیار زیاد داشت که هر چه زود تر تلویزیون افتتاح گردد.

فرزند رشیدش اولین شهید ۷ ثور شب تا صبح با انجیران جاپانی کار می کرد و دوستان جاپانی ما در همان سرمای سوزان کابل آنچه توانستند و آنچه در توان شان بود با صمیمیت انجام دادند تا آن که تلویزیون به بسیار سرعت آماده بهره برداری شد. برای ما امروز، یادآور همان زمان است. و بعداً هم دیدیم که در مرحله نوین حیات ملی افغانستان یعنی در این روز ها و ماه ها، یک بار دیگر دوستان جاپانی سخت صمیمانه و پرتلاش، با محبت و همدردی فراوان تلویزیون در هم ریخته ما را ترمیم کردند. استودیو ها و وسایل و آلات در هم ریخته و فرسوده آنرا بازسازی نموده و کار فراوانی در این قسمت عرضه کردند.

دوستان جاپانی نه تنها در ساحه رادیو و تلویزیون بلکه در ساحه موزیم کابل هم خدمات فراوانی کردند. در ولایات افغانستان مخصوصاً در بامیان در زمینه حفظ رواق بالای سر بودای منهدم شده و هم چنان در قسمت پایینی آن و حراست آنچه از نگارستان بامیان باقی مانده کمک های فراوانی کردند که پروژه شان در این مورد ادامه دارد. و در مقابل این قدر لطف و محبت شان من هیچ چیزی ندارم جز آنکه به دوستم کمانو

بگویم. دوما، اگیتو گوزایمه.

متن بیانیه آقای کینچی کمانو سفیر کبیر جاپان

جناب آقای دوکتور رهین وزیر محترم اطلاعات و فرهنگ، محترم معین وزارت اطلاعات و فرهنگ، جناب آقای حضرتی رئیس عمومی رادیو و تلویزیون افغانستان، مسؤولین، کارکنان و موظفین رادیو و تلویزیون، مهمانان عالیقدر خانم ها و آقایان!

امروز گویا خیال من به تحقق پیوسته است. حالا تلویزیون افغانستان با سامان و آلات بسیار مدرن مجهز شده است. تلویزیون افغانستان همانطوریکه جناب آقای دوکتور اشاره فرمودند نمونه دوستی، روابط مثمر بین دو کشور جاپان و افغانستان و همبستگی دو ملت افغانستان و جاپان می باشد.

همان طوریکه آقای دوکتور فرمودند در حدود بیست و هشت سال پیش دولت جاپان برای ساختن سندیوی تلویزیون افغانستان کمک کرد. بعد از آن هم در حدود دو سال و دو ماه پیش بود که نماینده ویژه صدراعظم جاپان در امر کمک به بازسازی افغانستان، از افغانستان دیدن کرد. پیش از کنفرانس توکیو در همین استودیوی تلویزیون افغانستان همه متوجه یک فضیلت بسیار جالب شدند. و آن اینکه طی ۲۳ سال جنگ های داخلی متخصصین و کارکنان تلویزیون افغانستان سامان و آلاتی را که موظفین جاپانی در این جا نصب کرده بودند همان طور نگاه داشته اند با وجودیکه سامان و آلات کهنه شده بودند اما همین طور کار میکردند این هم ثمره زحمات و کار های، کارمندان و متخصصین افغانستان بود. این امر نه تنها همه دوست ما را بلکه سایر همراهان ایشان منجمله خود بنده را تحت تاثیر قرار داد. عزت و عظمت همه کارکنان و کارمندان تلویزیون افغانستان را آفرین گفته و بلاخره متوجه رول تلویزیون شدند یعنی این مملکت بعد از ۲۳ سال جنگ داخلی چه چیزی را در ذهن داشت. یعنی اتحاد ملت بود. ایجاد اتحاد ملت هدف حکومت مؤقت بوده است. و اکنون این اتحاد هدف حکومت انتقالی است. تنها هدف حکومت انتقالی نه، بلکه هدف حکومت آینده نیز خواهد بود. در این جا وظیفه رادیو و تلویزیون و گروه های انسانی فوق العاده مهم است. از این نظر فوراً به فکر افتادم که جاپان باید برای بازسازی و نوسازی تلویزیون با سرتاسری کردن شبکه تلویزیون کمک کند. این پیشنهاد مورد قبول قرار گرفت. اکنون کار ادامه دارد.

من امروز خیلی خوشحال هستم که می بینم سامان و آلات تلویزیون افغانستان کاملاً نو شده و در سطح استاندارد جهانی قرار گرفته است. کار های بازسازی استودیو و نوسازی دستگاه فرستنده تلویزیون هم به زودی شروع خواهد شد امید من این است که شبکه تلویزیون هر چه زودتر سرتاسری گردد. تا به مردم خدمت کند.

باید تلویزیون وظیفه دیگری را هم انجام دهد یعنی با خبر کردن مردم و بالا بردن معلومات باشندگان این مملکت.

به هر حال وظیفه تلویزیون فوق العاده مهم است گرچه کاری که تا به امروز انجام شده یک گام ابتدائی است و گام های بعدی را با مسؤولین،

می شوند.

عقد قرارداد همکاری میان تلویزیون رویتر و تلویزیون افغانستان



تلویزیون افغانستان از نشرات تلویزیون رویتر هندوستان بطور
رایگان استفاده خواهد نمود.

قرارداد همکاری خدمات تلویزیونی میان رادیو تلویزیون
افغانستان و سرویس خبری تلویزیون رویتر بتاريخ ۵ حمل سال روان
به امضا رسید.

مطابق این قرارداد تلویزیون افغانستان در آینده میتواند از برنامه
های علمی، ادبی، تفریحی و سپورتی تلویزیون رویتر بطور رایگان
استفاده نماید.

قرارداد را از جانب رادیو تلویزیون افغانستان غلام حسن
حضرتی رئیس عمومی رادیو تلویزیون و به نمایندگی از تلویزیون
رویتر آقای ویکتوراتونی ریس تلویزیون بخش آسیائی رویتر امضا
کردند.

همچنان بمنظور دستیابی به برنامه های تلویزیون رویتر بر
مبنای قرارداد عقد شده عجلتاً یکپایه (ریسور) همراه با
دیش آنتن و سائروازم آن طور رایگان به تلویزیون افغانستان مساعدت
گردید.

توجه به رشد و غنای فرهنگ هزاره ها

بر مبنای اهداف ارزشمند دولت انتقالی اسلامی افغانستان
و بمنظور تقویه و غنای فرهنگی هرچه بیشتر ارزش های فرهنگی مردم
هزاره، در جنب نشرات رادیو زبانهای ازبکی، ترکمنی، بلوچی، پشه
یی و نورستانی که تحت نام صدای هموطن از طریق امواج رادیو به
نشر میرسد، نشر برنامه هزاره گی نیز از آغاز سال روان هر روزه مدت
نیم ساعت آغاز گردید.

(مرتضی اسحاق زی)

کارمندان و متخصصین افغانستان خواهیم برداشت. و انشاء الله که
همه رویای شما به حقیقت خواهد پیوست.

از جناب وزیر بسیار دانشمند دوکتور رهین، از سخنان بسیار
شیرین و محبت آمیز شان در مورد مردم جاپان و کارکنان و کار
شناسان جاپانی که برای این پروژه خدمت کرده اند از صمیم قلب
تشکر می کنم.

از توجه شما تشکر

گرامیداشت از بیست و یکمین سالگرد

نشرات رادیو کابل

از بیست و یکمین سالگرد آغاز نشرات رادیو کابل بتاريخ (۲۹) حمل
سال روان تجلیل بعمل آمد.

در محفلی که به همین مناسبت در تالار بزرگ رادیو افغانستان
بر گزار گردیده بود عبدالحمید مبارز، معین نشراتی وزارت اطلاعات
و فرهنگ، هیأت رهبری ریاست عمومی رادیو تلویزیون افغانستان،
کارمندان رادیو افغانستان، مهمانان داخلی و خارجی، ژورنالیستان
وصداها تن از علاقه مندان رادیو کابل اشتراک ورزیده بودند.

محفل با تلاوت آیات چند از کلام الله مجید آغاز گردید سپس
عبدالحمید مبارز معین نشراتی وزارت اطلاعات و فرهنگ با ایراد
بیانیه محفل را افتتاح نمود.

آقای مبارز بر ضرورت آزادی مطبوعات و مردمی شدن
رادیو تلویزیون و سایر رسانه ها در روشنی قانون مطبوعات تأکید نمود.
آقای مبارز افزود:

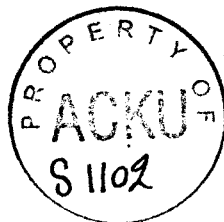
اکنون ما در آستانه انتخابات قرار داریم. رادیو تلویزیون
باید غیر جانبدارانه عمل نماید. و در خدمت مردم باشید.

سپس سید نادر (احمدی) معاون نشراتی ریاست عمومی
رادیو تلویزیون و دادمحمد (عنابی) رئیس نشرات رادیو افغانستان بالنوبه
پیرامون اهمیت رادیو و نقش موثر آن در جامعه سخنرانی نمودند.

محفل با اجرای پارچه های تمثیلی، موسیقی و اعطای تحسین نامه
ها از طرف وزارت اطلاعات و فرهنگ برای عده از کارمندان رادیو کابل
و توزیع تحایف خاتمه یافت.

نشر اخبار به زبان اشاره از طریق تلویزیون

مؤافقت نامه همکاری پخش اخبار و رویدادها بزبان اشاره میان
غلام حسن (حضرتی) رئیس عمومی رادیو تلویزیون و آقای حیدری
رئیس موسسه بهزیستی خانواده به امضا رسید. به موجب این
قرارداد پخش اخبار و رویدادهای مهم کشور توسط استادان موسسه
یاد شده پس از ختم سرویس خبری تلویزیون از آغاز سال جاری برای
مدت دوالی سه دقیقه پیوسته ادامه دارد. به استناد آمار، بیش از
پنجاه هزار هموطن ماکه بزبان اشاره آشنایی دارند از این برنامه مستفید



ملاقات با خانم رخشانه

خانم رخشانه آواز خوان محبوب، پر آوازه و سابقه دار کشور که مدت بیست و هفت سال دور از سرزمین و مردمش در مهاجرت زنده گی مینمود اخیراً به کشور عودت نمود.



خانم رخشانه بنابر علاقمندی اش به هنر موسیقی و خاطرات فراموش ناشدنی اش که از رادیو و تلویزیون داشت اخیراً در مقر ریاست عمومی رادیو تلویزیون با غلام حسن (حضرتی) رئیس عمومی رادیو تلویزیون ملاقات نمود در آغاز ملاقات ابتداء غلام حسن حضرتی رئیس عمومی رادیو تلویزیون بازگشت خانم رخشانه را بکشور خوش آمدید گفته اظهار داشت که خوشبختانه بنابر حمایت زعامت خردمند و فرهنگ دوست دولت انتقالی اسلامی افغانستان و وزارت اطلاعات فرهنگ زمینه های مطمئن رشد هنر و موسیقی در کشور فراهم گردیده و تلاش همه جانبه بمنظور احیای دوباره و شگوفان شدن هنر ادامه دارد.

همچنان آقای (حضرتی) سلسله عودت هنرمندان عرصه موسیقی را در کشور گام نهایت ارزشمند خوانده و حضور آنها را نوید خوش برای علاقمندان موسیقی و دوستداران آواز آنها تلقی کرده اظهار امیدواری نمود تا با حضور و بازگشت چهره های سابقه دار هنر موسیقی هموطنان ما شاهد رشد و بازسازی هر چه بهتر هنر موسیقی در کشور باشند.

مقرری در مربوطات رادیو تلویزیون

باساس پیشنهاد وزارت اطلاعات و فرهنگ و منظوری ریاست دولت محترم محمد ابراهیم "سابق" بحیث رئیس نشرات تلویزیون و محترم عزیزالله آریافر بحیث رئیس هنر و ادبیات تلویزیون مقرر گردیده اند.

تدویر سیمینار

سیمینار فرهنگی تحت عنوان "قندهار در گذرگاه تاریخ" به اشتراک فرهنگیان، تاریخ نویسان و محققان در شهر باستانی قندهار دایر گردید.

در این سیمینار که به تاریخ ۲۷ جوزا تدویر و برای مدت دو يوم ادامه یافت دانشمندان اشتراک کننده پیرامون زوایای مختلف تاریخ ولایت قندهار و چه گونه گی تکامل پروسه های فرهنگی این ولایت روشنی انداختند.

در قطعنامه یی که در پایان سیمینار صادر گردید تقاضا به عمل آمد تا سلسله تدویر همچو سیمینار ها در سایر ولایات نیز ادامه یابد. همچنان در قطعنامه تاکید گردید تا مقاله های ایراد شده در سیمینار، به شکل یک مجموعه چاپ و در معرض استفاده هموطنان قرار داده شود.

مساعت دوستانه

رادیو کشور اطریش یکتعداد وسایل تخنیکي سستدو را برادیو افغانستان مساعت نمود.

این وسایل شامل تیپ، ماشین های فکس صدا، مکروفون و لودسپیکر میباشد.

اسناد وسایل یاد شده که از طریق کمشنیری عالی مهاجرین تهیه شده بود توسط غلام حسن حضرتی رئیس عمومی رادیو تلویزیون و مسؤول دفتر کمشنیری عالی سازمان ملل متحد در امور مهاجرین بتاريخ (۲۰) جوزا سالروان در سستدو های رادیو افغانستان به امضاء رسید.

حادثه دلخراش

موتر حامل غلام حسن حضرتی رئیس عمومی رادیو تلویزیون اخیراً در شاهراه کندهار کابل از سرک منحرف گردید.

رئیس عمومی رادیو تلویزیون در ترکیب هیأتی از کابل غرض اشتراک در سیمینار کندهار در گذرگاه تاریخ به ولایت کندهار سفر نموده بود. که پس از اشتراک در سیمینار حین بازگشت به کابل در مسیر سرک میدان - وردک از سرک منحرف و چپه شد.

در اثر این حادثه غلام حسن حضرتی رئیس عمومی رادیو تلویزیون انجنیر محب علی رئیس تخنیکي و آقای غلام دستگیر که رئیس عمومی رادیو تلویزیون را در این سفر همراهی می نمود زخمی گردیدند. مجروحین بلاوقفه به شفاخانه اکادمي علوم طبي منتقل و تحت تداوي قرار گرفتند.

گفتنیست که وضع صحي مجروحین رو به بهبود است.

ACKU

Julius

HE

8700.9

الف 77

29 T m

بزرگترین و بهترین

مشتریان بیشتر، ساحات بیشتر، تجارت بیشتر، افغان بیشتر



افغان بيسليم پيشتاز زندگي شما

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library